

سوفیانه آقرآن کوفی
بازجهستوار فانی

مهر رضا
مهر
۱۳۲۰

اداره امور فقهی آستان قدس

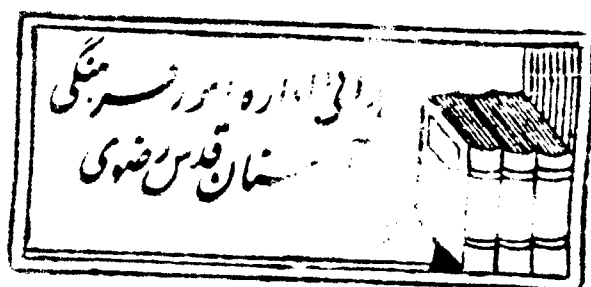




٧٩-٢٢١



اسکن شد



سوره مائده از قرآن کوفی بترجمه استوار فارسی

اداره امور فرهنگی استان قدس



جمهوری اسلامی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ

وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ

(سوره نحل آیه ۸۹)

قرآن کریم که سخن خدا و نور مبین و مایه هدایت و بصیرت است بصورت آیاتی بوسید فرشته وحی بر قلب پاک نبی معظم حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرود می آمد و حضرتش بر سلمان تلاوت می کرد. فصاحت و بلاغت این آیات چنان جاذبای داشت که دلهای آماده شنوندگان را جذب می نمود. در صفحه دل و حافظه قوی مسلمان جاگیرین می شد. و این نخستین مرحله از ضبط و حفظ کلام الله بود.

اما برای اینکه سخن پروردگار در دوزندت از هر گونه تغییر و تحریف مصون بماند لازم بود آیات به قید کتابت درآید. بدین جهت با نظارت مستقیم رسول اکرم چند تن از اصحاب مانند علی بن ابیطالب و عبد الله بن مسعود و ابی بن کعب قرآن را بر صفحاتی از چوب و پوست آماده شده و سنگ سپید صاف و نظایر اینها می نوشتند. تا در زمان عثمان همه بصورت اوراق مدون منظم و بهم پیوسته درآمد و کُل کتاب به خود گرفت. که در آن اختلافی نبود و آماده انتشار و تکثیر گشت. از آن پس استنساخ از قرآن مجید آغاز شد.

جاذبه سنوی قرآن که ناشی از تجلی خدای رحمن در سخنش بود. و بایانی در کمال شیوایی و زیبایی معارف الهی را القای کرد کرده کرده. مردم طالب حقیقت و عدالت را به اسلام عقیده مند و به نشر قرآن علاقه مند گرداند. و از قرن اول هجری نهضت وسیع فرهنگی را سبب شد.

۱- الامام علی بن ابیطالب علیه السلام: فقیه لم یسجد فی کتابه من غیر ان یکونوا اوده با اراهم من قدرته و خوفهم من کلماته (نهج البلاغه، ۴۴۶)

که از جمله آنها پیشرفت در حفظ و نقطه گذاری و اعراب کلمات بود برای کتابت کلام الله، و حفظ آن از غلط خواندن و تحریف و تصحیف. در میان قرآنهای کهن که بیش از هزار سال حوادث زمان را پشت سر گذاشته و سالم به دست ما رسیده است، گاه نمونه ای بی پیدایمی شود که افزون بر قدمت تاریخی، حسن خط و تدبیب و تزیین ظاهراً نیز داراست. بعضی از جهت کاغذ و جلد تزیین و ارزشمند است. این قرآنها در واقع جلوه گاه ایمان و اعتماد مسلمین سرزمین های مختلف در طول قرون است که همه ذوق و هنر و دانش خود را در تحریر و زینت بخشیدن به کتاب مقدسشان بکار برده اند. تا این نامه الهی حسنِ صوری را با بلاغتِ معنی توانمان در برداشته باشد، و به بهترین شکل بازار معرفت جلوه کند. کتابخانه آستان قدس که با وقف چنین قرآنهای خطی که انقدر بر مرقد مطهر رضوی، بنای نخستین آن پی ریزی شد، بسم الله از این ذخایر معنوی فراوان دارد که بعضی شامل هر سی جزء کلام الله است و بعضی ناقص^۲. و از این نوع دوم قرآنیست به خط کوفی با ترجمه پارسی که حدود هزار سال سابقه تاریخی دارد. و یادگاری که انقدر ارزشیوه تحریر قرآنهای دیرینه سال است، و از نسخه اصلی بطریق عکسی «اُفت» تهیه شده تا در دسترس عموم مسلمین قرار گیرد. این قرآن نمودار است از کوشش هایی که اسلاف ما در نگارش دقیق و زیبای قرآن داشته اند. و نمونه ای از آثار ارزنده کتابخانه آستان قدس.

اما امروز علاوه بر وظیفه ای که در طبع قرآن به بهترین صورت و تلاوت آیات با اصح قرائات بر عهده ماست، تکلیفی مهمتر در برابر کلام الله داریم و آن نشر معارف و اجرای تعلیمات اجتماعی آن است که در جهان بهم پیوسته و یک پارچه امروز، با دشمنان استعمار و خدا را و خوشحوار مسلمین ضرورت

۱- قدیم ترین قرآن دفنی بر روضه رضویاً، موزه ربيع الاول ۳۹۳ هجری است از ابوالقاسم منصور بن محمد بن کثیر صاحب دیوان عرض محسود غزنوی.

۲- مجموع قرآنهای خطی کتابخانه آستان قدس بالغ بر ۶۸۱۹ عدد می شود که ۲۲۰۷ عدد آن کامل است.

و لزوم بیشتری می یابد. چنانکه می دانیم تعلیمات این کتاب جاودان به موضوعات ماورایطبیعی یا تزکیه فردی منحصر نمی شود. بلکه راه و رسم زندگی دنیوی و شیوه کشورداری و حکومت الهی را نیز متضمن است. ضمن سرگذشت مجاهدات انبیاء و قیام شورانگیزشان برای خدا و برضد حکام ظالم طغیانگر. به مامی آموزد که راه نشر توحید و تهذیب نفوس و عدالت اسلامی و احقاق حقوق مستضعفین، جهاد با طاغوتهاست که با توکل و صبر و استقامت پیروزی می انجامد. و سرانجام حکومت جهانی سراسر عدل بندگان صالح خدا تحقق می یابد. دولت جمهوری اسلامی ایران با اعتقاد به این نوید قرآنی و پیروی از رهنمودهای رهبر عالیقدر آیه الله العظمی امام خمینی مدظله برای - اعلامی «کلمه توحید» و ایجاد «توحید کلمه» بین مسلمانان به اجرای برنامه یابی که این «وحدت» را ایجاد و مستحکم کند اقدام می نماید. و - امیدوار است کشورهای اسلامی دیگر نیز بصدق «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا^۱»، باتمسک به این ریمان استوار به یاری و همراهی او توافق کنند. و با الهام گرفتن از کتابی که رافع اختلاف و تبیان هر مشکل و راهنمای دنیا و آخرت است دشواریهای خود را برطرف. و مجد و عظمت اسلام و مسلمین را در جهان تأمین کنند. و به وعده قرآن امیدوار و دلبنده باشند که می فرماید: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْيَحْسَنِينَ^۲.

اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَرْغَبُ اِلَيْكَ فِيْ دَوْلَةٍ كَرِيْمَةٍ يُّعَرَّبُهَا الْاِسْلَامُ وَاَهْلُهَا وَتَذَلُّ بِهَا السُّفَاكُ وَاَهْلُهَا.

اداره امور فرهنگی

آستان قدس رضوی

۱- وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. (سوره الانبیاء، ۱۰۵)

۲- سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

۳- سوره العنکبوت آیه ۶۹.

بنام خدای مهربان بخشاینده

در فروردین ماه سال ۱۳۴۹ خورشیدی بخشی از قرآن مجید به خط ثلث با ترجمهٔ پارسی کهن انتشار یافت و نگارنده در پایان مقدمهٔ آن نوشت: «امیدوار است که نشر این سلسله نمونه قرآن‌های مترجم که آئینه‌ای در برابر گذشتهٔ درخشان ادبی و نشانهٔ دین و ذوق و خرد نیاکان ماست ادامه یابد و صاحب‌دلان و هنرشناسان و محققان را سودمند افتد» و اکنون جای شکر است که شاخ آن امید به بار نشسته و پس از جلوهٔ آزار جهان افروز دولت نیشان و ایار خیمه زده است.

اینک در بخشی دیگر از مکمن اسرار حق به روشنگری جان مشتاقان شتافته و از خزانهٔ غیب مائده‌ای برخوان آرزومندان نهاده آمده است.

به امداد عنایت آن عزیز که گفت: ما این سخن را فرو می‌فرستیم و خویشتن مر آنرا نگاهبانیم^۱ در میان اوراق پراکندهٔ بجای مانده از روزگان کهن چند پاره از این مهین کلام الهی به خط‌های گوناگون بدست افتاد که غبار بر رخسار و خورشید در دل داشتند، ناتمام بودند، ولی با همه شکستگی به صدهزار درست می‌ارزیدند^۲ و از جمله آنها ۲۸۶ صفحه^۳ بخط کوفی با ترجمه‌ای سخت درخور و استوار بود که اینک سوره مائده آن به همان دلاویزی و

۱- انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون. قرآن سوره ۱۵ حجر آیه ۹ ۲- با اطلاع از

قاعدهٔ عدم مطابقه غیر ذوی‌العقول نوشته شده است. ۳- از آیه ۱۲۸ سوره نساء تا آیت ۸۴ سوره اعراف

رنگینی اصل درطبق اخلاص به محضر محققان صاحب‌دل پیشکش می‌شود.

این مقدار از اوراق بدست آمده. به قطع $۲۱/۶ \times ۳۴/۵$ سانتی متر و اندازه‌مسطر در تحریر ۱۳×۲۳ سانتی متر است کاغذ آن تیره رنگ ضخیم و بر روی هر صفحه پنج سطر از آیات قرآنی به سیاهی نوشته شده و ترجمه فارسی آنها در زیر عبارات تازی هم به سیاهی بخط نزدیک به نسخ آمده است. هر سوره مستطیلی منقش و آراسته دارد که از یکسو به ترنجی می‌پیوندد، نام سوره با سفیداب در داخل مستطیل نوشته شده است. هر ده آیه در حاشیه بالاتر، مذهب و بسیار زیبا با کلمه «عشر» مشخص گردیده است.

ناپختگی خط و روش تحریر، علاوه بر دیگر دلایل که از نظر نگارندگان ارجمند، ضمن بیان مختصات نسخه خواهد گذشت، بر کهنگی این اوراق گواه است. اعراب کلمات تازی به سبک آن روزگاران با نقطه‌های سرخ نمایانده شده است. نقطه‌ای سرخ بر خود حرف نشانه ضمه و بر بالای حرف نمودار فتحه و در زیر حرف نمایشگر کسره است. تشدید و جزم بارنگ کبود نمایش داده شده و فواصل آیات را دوایر زرین خورشیدوش پر کرده است. در این چند برگ نشانه و اشارتی به سال تحریر نیست اما باتکیه بر دلایل و قرائن موجود احتمالاً از قرن پنجم هجری اگر واپیش‌تر نباشد نزدیک‌تر نیست.

برای حفظ امانت این يك سورت همان‌گونه که در اصل بود با چهار رنگ افست شد ولی چاپ رنگی همه آن اوراق به سبب زیان دیدگی پاره‌ای از صفحات مصلحت نبود و هم‌گران از کار بیرون می‌شد. از این روی پاس خاطر اهل تحقیق را که بی‌گمان خواستار سایر واژه‌های ناب کمیاب پارسی ترجمه شیوای این بخش از کلام خدای‌اند همه ۲۸۶ صفحه بصورت افست سیاه که بالاتر از آن رنگی نیست جداگانه با مقدمه و ذکر مختصات و فهرست لغات چاپ و در دسترس اهل فن گذارده خواهد شد.

اکنون مختصات کلی ترجمه‌ای سوره مائده از قرآن حاضر به اختصار ذکر می‌شود:

رسم الخط:

همانند کتب کهن ب و پ و ج و چ با يك نقطه نگاشته آمده و قاعده دال و ذال غالباً رعایت شده است که چون اصل آن عیناً به صورت افست در معرض دید خوانندگان ارجمند قرار دارد برای آسانی کار در این مقدمه هنگام ذکر شواهد بصورت امروزی‌ن نوشته شده است و این امر محدود به نقطه است و بس، و در دیگر کلمات هیچگونه تصرفی روا داشته نشده است

ق (فاء سه نقطه)

كلما اوقدوا نارا للحرب اطفأها الله (۵/۶۴) هرچگاه برافروزند آتشی مرجنگ را
بکشد مران آتش را خدای ص ۶۰

چُن (بجای چون)

و اذا حللتم فاصطادوا (۵/۲) و چن حلال کردیت^۱ از احرام صید کنیت ص ۲-۳
متصل نوشتن کلمات (کهیچ - کهمی)
ذالك بانهم قوم لا يعقلون (۵/۵۸) و این بدان است که ایشان گروهی اند کههیچ خردنه

دارند ص ۵۵

كانا يا كلان الطعام (۵/۷۵) چنان بودید کهمی خوردندی طعام ص ۶۹
نه (علامت نفی جدا از فعل)

يا اهل الكتاب قد جاءكم رسولنا بين لكم على فترة من الرسل ان تقولوا ما جائنا من بشير
ولانذير (۵/۱) یا مردمان توریت و انجیل بیامد بشما فرستاده‌ی ما تا پدید کند مر شمارا برگستن
از پیغامبران یا نه گوییت نه آمد بما هیچ مژده دهنده‌یی و نه بیم کننده‌یی ص ۲۲-۲۳
حذف کسره اضافه

يا ايها الذين آمنوا لانحلوا شعائر الله (۵/۲) یا آنکسها که بگرویدیت حلال مداریت
نشانیها خدای را ص ۲

توا ، نیکوا

يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك (۵/۶۷) یا پیغامبر برسان آنچه فرو
فرستاده آمد سوی توا از خداوند تو ص ۶۲

ليس على الذين آمنوا و عملوا الصالحات جناح فيما طعموا اذا ما اتقوا و آمنوا و
عملوا الصالحات ثم اتقوا و آمنوا ثم اتقوا و احسنوا و الله يحب المحسنين (۵/۹۳)
نیست بر آنکسها که بگرویدند و بکردند نیکیها بزهی اندر آنچه بخوردند پیش از آن که چن
پرهیز کردند از نا بایستها و بگرویدند بفرمانها و بکردند نیکیها با^۲ پرهیز کردند پس حرامی
و بگرویدند بخدای باز پرهیز کردند از همه نا بایستها و نیکوا کرداری کردند و خدای دوست
دارد نیکوکاران را ص ۸۱-۸۲

۱- ظامراً «کردیت» باید خواند که با معنی مناسب بیشتری دارد.

۲- چنین است در متن شاید «باز» باشد در ترجمه «ثم» که بخطا «با» ضبط شده است.

اشباع ضمه (شوند)

قدسألها قوم من قبلکم ثم اصبحوا بها کافرین (۵/۱۰۲) پرسیدند آن را گروهی از
پیش شما باز بشوند؟ بدان ناگرویدگان ص ۸۹

چند تلفظ دیگرگونه

خُورندگان :

سماعون للکذب اکالون للسحت فان جاولک فاحکم بینهم او اعرض عنهم (۵/۴۲)
گوش دارندگان مردوغ را خورندگان مرحرام را اگر بیاید بتو حکم کن میان ایشان یاروی
بگردان از ایشان ص ۳۹
يَک :

تعاونوا علی البر و التقوی (۵/۲) یار باشید یَک دیگر را برنیکوکاری و
پرهیزکاری ص ۳

واو عطف با ضمه :

ولا تعاونوا علی الاثم و العدوان و اتقوا الله ان الله شدیدالعقاب (۵/۲) و یسار
مباشیت یَک دیگر را بر بزه کاری و ستم کاری و بترسیت از عذاب خدای که خدای سخت عقوبت
است ص ۳

چگونگی ترجمه باره‌ای از حروف استفهام

۱- چیز (در ترجمه «هل»)

قل یا اهل الکتاب هل تنقمون منا الا ان آمنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل من
قبل (۵/۵۹) بگوی یا محمد یا مردمان توریت و انجیل چیز همی کینه کشیت از ما مگر بدان
که بگرویدیم بخدای و آنچه فرو فرستاده آمد سوی ما آنچه فرو فرستاده آمد از پیش ص ۵۵
اذ قال الحواریون یا عیسی بن مریم هل یستطیع ربک ان ینزل علینا مائدة من السماء
قال اتقوا الله ان کنتم مؤمنین (۵/۱۱۲) یاد کن که گفتند یاران تو و خاصگان تو یا عیسی پسر مریم
چیز تواند خداوند تو که فرو فرستد بر ما خوانی از آسمان گفت عیسی بترسیت از خدای یعنی
عذاب وی اگر هستیت گرویدگان ص ۹۹

۱- بمبحث لغات ذیل «اصبح» و «اصبحوا» رجوع شود .

۲- یا (در ترجمه «أ»)

افحكم الجاهلية يبنون و من احسن و من الله حكماً (۵/۵۰) یا حکم نادانی
همی جویند یعنی حکم کافری و کیست نیکوتر از خدای بحکم کردن ص ۴۸

۳- نمایاندن علامت استفهام در سیاق جمله

یا عیسی بن مریم ء انت قلت للناس اتخذونی و امی الهین من دون الله (۵/۱۱۶)
یا عیسی پسر مریم آن تو بودی که گفتی مردم را بگیری و مرا و مادر مرا دو خدای جز
از خدای؟ ص ۱۰۲. اعجزت ان اکون مثل هذا الغرب فاواری سواة اخي (۵/۳۱) اندر ماندم
که ببودی همچن این زاغ تا ببوشاندمی عورت بذاذر خویش؟ ص ۳۰

ترجمه نشدن حروف و طاف و نون تاکید

۱- معنی نشدن لام تاکید

ولو شاء الله لجعلکم امة واحدة (۵/۴۸) و اگر بخواستی خدای بکردی شما را
یک گروه ص ۴۶

۲- ترجمه نشدن نون تاکید

لاکفرن عنکم سیئاتکم و لادخلنکم جنات تجری من تحتها الانهار (۵/۱۲) ببوشانم
از شما بدیهای شما و اندر آریم شما را ببوستانهایی که همی رود از زیر آن جویهای روان ص ۱۶

۳- ترجمه نشدن «ف»

فینبئکم بما کنتم فیه تخیلفون (۵/۴۸) آگاه کند شما را بدانچه بودیت اندروی ناهموار
ص ۴۷. فعیسی الله ان یاتی بالفتح (۵/۵۲) مگر زود خدای بیارد گشایشی یعنی فراخی بگشادن مکه ص ۵۰

ابدال

ب/ف (خبه/خفه)

حرمت علیکم المیة والدم و لحم الخنزیر و ما اهل لغير الله به و المنخقة (۵/۳)
حرام کرده شود بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه بکشتن بجز روی خدای را خواسته
بود بوی و خبه گشته ص ۴

ب/و (بام/وام ، نبشت/نوشت)

و اقرضتم الله قرضاً حسناً (۵/۱۲) و بام دهیت خدای را بام دادنی نیکو ص ۱۵-۱۶

یا قوم ادخلوا الارض المقدسة التي كتب الله لكم (۵/۲۱) یا گروه من اندر شویت اندر زمین
پاک گردانیده آن کجا نبشت خدای مر شما را ص ۲۴

پ/ف (گوسپند/گوسفند)

و من قتله منكم متعمداً فجزاء مثل ما قتل من النعم يحكم به ذوا عدل منكم هدياً
بالغ الكعبة او كفارة (۵/۹۵) و هر که بکشد صید را از شما بعمدا پاداش و واجب آید همچنان
که بکشتیت از چهارپایان حکم کنید بدان دو گوی دادگر از شما گوسپندی که برسد بخانه کعبه یا
پوششی ص ۸۲-۸۳

ت/د (کنیت/کنید ، داریت/دارید ، گرویدیت/گرویدید)

والله يعلم ماتبدون و ماتکتمون (۵/۹۹) و خدای داند آنچه پیدا کنیت و آنچه
پنهان داریت ص ۸۷ . یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود (۵/۱) یا آن کسها که بگرویدیت
تمام کنیت پیمانها ص ۱

ف/ب (زفان/زبان)

لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود و عیسی بن مریم (۵/۷۸) لعنت
کرده شود آنکسها که کافر گشتند از پسران یعقوب بر زفان داود و عیسی پسر مریم ص ۷۱-۷۰

حذف و تخفیف و ادفام

استادگی = ایستادگی

جعل الله الکعبة البیت الحرام قیاماً للناس (۵/۹۷) بکرد خدای خانه کعبه را خانه حرام

استادگی مر مردمان را ص ۸۶

انده = اندوه

فلأتأس علی القوم الکافرین (۵/۶۸) انده مخور بر گروه ناگرویدگان ص ۶۳

پادشا = پادشاه

و من یرد الله فتنه فلن تملك له من الله شیئا (۵/۴۱) و هر که را بخواهد خدای

آزموده گردانیدن وی یعنی عذاب وی پادشا نباشی مرورا از خدای چیزی ص ۳۸

گوا = گواه

قالوا آمنا و اشهد باننا مسلمون (۵/۱۱۱) گفتند گرویدیم و گوا باش که ما مسلمانانیم

ص ۹۹

ورا= او را یا وی را

ان اراد ان يهلك المسيح بن مريم وامه ومن في الارض جميعا و لله ملك السموات والارض
(۵/۱۷) اگر خواهد که هلاک کند مسیح پسر مریم را و مادر و را و هر که اندر زمین اند همه و
مرخدای راست پادشاهی آسمانها و زمین ص ۲۱
وز= و از

يا ايها الذين آمنوا لاتخذوا الذين اتخذوا دينكم هزوا و لعبا من الذين اتوا الكتاب
من قبلکم و الکفار اولياء (۵/۵۷) یا آنکسها که ایمان آوردست و ز کفر بیزار گشتیت مگیریت
آنکسها را که بگرفتند دین شمارا افسوس و بازی از آن کسها که بدادندشان نامه یعنی توریت
از پیش شما و ناگرویدگان را یعنی کافران عرب را دوستان و یاران ص ۵۲

وگر= و اگر

وان حکمت فاحکم بینهم بالقسط (۵/۴۲) وگر حکم کنی حکم کن میان ایشان بداد ص ۴۰
بتر= بدتر

اولئك شرمكاناً و اضل عن سواء السبيل (۵/۶۰) ایشان بتر اند بجایگاه و گم تر
از راه است ص ۵۶ . قل هل انبئکم بشر من ذالك (۵/۶۰) بگوی یا محمد چیز خواهی که
آگاهی دهم شما را به بتر از آن ص ۵۶

سختترین= سخت ترین

لتجدن اشد الناس عداوة (۵/۸۲) بیابی یا محمد سختترین مردمان بدشمنانگی ص ۷۳

انواع الف

الف دعا (دعای نیک و بد)

يا ايها الرسول لا يحزنك الذين يسارعون في الكفر (۵/۴۱) اندوهگین مگرداندا
ترا آنکسها که همی بشتابند اندر کافری ص ۳۷ . وقالت اليهود يد الله مغلولة غلت ايديهم (۵/۶۴)
و گفتند جهودان دست خدای بسته است بسته بادا دستها ایشان ص ۵۸-۵۹

الف ندا

قال يا ويلتي اعجزت ان اكون مثل هذا الغراب فاواري سواة اخي (۵/۳۱) گفت
یا وای منا اندر ماندم که ببودی همچن این زاغ تا بپوشاندمی عورت بداذرخ-ویش ص ۳۰
قال سبحانك ما يكون لي ان اقول ماليس لي بحق (۵/۱۱۶) گفت عیسی پا کا خدا یا که تویی

نباشد و نیست و نرسد مرا که بگویم آنچه نیست مرا برآستی ص ۱۰۲

الف برای نمودن تأکید و یا حکم

برمداردا : ولايجرمنکم شأن قوم علی الاتعدلوا (۵/۸) و برمداردا دشمناذگی

گروهی بدان که دادنه کنیت ص ۱۳-۱۲

حکم کنندا : وليحكم اهل الانجيل بما انزل الله فيه (۵-۴۷) و حکم کنندا مردمان

انجيل بدانچه فرود فرستاد خدای اندروی ص ۴۵

مبرداردا : ولايجرمنکم شأن قوم ان صدوكم عن المسجد الحرام (۵/۲)

و مبردارد شما را دشمناذگی گروهی بدان که بازگردانند شما را از مزگیت حرام ص ۳

انواع (ی)

«ی» شرط و التزام

ولو ان اهل الكتاب آمنوا و اتقوا لكفرنا عنهم سيئاتهم ولادخلناهم جنات النعيم

(۵/۶۵) و اگر مردمان توریت و انجیل بگرویدند و از کفر پرهیز کردند بیوشانیدیمی

از ایشان بدیهای ایشان و اندر آوردیمی بیوستانهای بسانعت ص ۶۱-۶۰. ولو شاء الله لجعلکم

امة واحدة ولكن لیبلوکم فیما آتیکم (۵/۲۸) و اگر بخواستی خدای بکردی شما را یک

گروه و یک تا آزموده گرداند شما را اندر آنچه بداد شما را ص ۴۶. و من احياها فکانما احيا

الناس جميعاً (۵/۳۲) و هر که بزیاند مرتنی را چنان استی که بزیاندی مردمان را همه ص ۳۱

«ی» استمراری

قال يا ويلتي اعجزت ان اكون من هذا الغراب فاواری سواة اخي (۵/۳۱) گنت یاوای

منا اندر ماندم که ببودی همچن این زاغ تا بیوشاندمی عورت بذاذر خویش ص ۳۰.

پیشوند و پسوند

اندر : بسم الله : بنام آن خدای که سرگشته گشتند از اندر یافتن عظمت وی ص ۱ و

لادخلنکم جنات تجری من تحتها الانهار (۵/۱۲) و اندر آریم شمارا بیوستانهایی که همی رود از

زیر آن جویهای روان ص ۱۶

باز : ففسوا حظاً مما ذکر واپسه (۵/۱۴) دست باز داشتند بهره بی از آنچه پندادندشان

بوی ص ۱۸. فکلوا مما امسکن علیکم (۵/۴) بخوریت آنچه بازماندند بر شما ص ۷

بر : فاغرینا بینهم العداوة والبغضاء الى يوم القيامة (۵/۱۲) بر آغایندیم میان ایشان دشمنی و دشمناذگی تا روز راستخیز. ص ۱۸. ولا یجرمنکم شتان قوم علی الاتعدلوا (۵/۸) و برمداردا شمارا دشمناذگی گروهی بدان که داد نه کنیت ص ۱۳-۱۲

فرو: انا انزلنا التوریه فیهاهدی ونور (۵/۲۴) ما فرو فرستادیم توریت اندروی راه راست و روشنایی ص ۴۱. اذهم قوم ان یسطوا الیکم ایدیهم فکف ایدیهم عنکم (۵/۱۱) چن آهنگ کنندگروهی که دراز کنند سوی شما دستها خویش فرو گرفت دستهای ایشان از شما ص ۱۴

فرو د: و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون (۵/۲۲) و هر که نه کند حکم بدانچه فرود فرستاد خدای ایشان اند که ایشان کافران اند ص ۲۲
گین : ولهم عذاب الیم (۵/۳۶) و مرایشان باشد عذابی دردگین ص ۳۵

در صفت

مطابقه صفت و موصوف در افراد و جمع

یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین (۵/۵۴) یا آنکسها که ایمان آوردیت هر که برگردد از شما از دین خویش زود باشد که بیارد خدای بگروهی دوست دارد ایشان را و دوست دارند ایشان و را نرمساران مهربانان برگرویدگان سختان ناحمیتان برناگرویدگان ص ۵۲-۵۱

بیشترین بجای بیشتر

واکثرهم لایعقلون (۵/۱۰۳) و بیشترین ایشان خرد نه دارند ص ۹۰. و لکن کثیراً منهم فاسقون (۵/۸۱) و بیک بیشترین از ایشان بی دادگران بودند ص ۷۳

در ضمیر

آن تان

و ما ذبح علی النصب و ان تستقسموا بالازلام ذالکم فسق (۵/۳) و آنچه کشته شود بر روی بتان و آن که بخشش کنیت بنردهای^۱ قمار آن تان همه فاسقی است و بی فرمانی ص ۵

(۱) کلمه به روشنی خوانده نمیشود با مسامحاتی «بتیرهای» نیز می توان خواند.

ضمیر شخصی بجای ضمیر مشترك
اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي (۵/۳) امروز تمام کردم مر شما
را دین شما و تمام کردم بر شما نعمت من ص ۵

استعمال ضمیر بصورت منادا
يا ايها الذين آمنوا عليكم انفسكم (۵/۱۰۵) یا شما که بگرویدیت بر شما بادا نگاه داشتن
تنهای خویش ص ۹۱

آوردن ضمیر بهمراه مرجع به پیروی از متن قرآن
والله هو السميع العليم (۵/۷۶) و خدای وی است شنوا و دانا ص ۷۰
استعمال ضمیر متصل مفعولی قبل از فعل
ثم انظراني يوفكون (۵/۷۵) بازنگر چگونه‌شان بازگردانند همی از حق ص ۶۹

جمع

كسها بجای كسان
يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود (۵/۱) یا آن كسها که بگرویدیت تمام كنیت پیمانها
ص ۱. و يقول الذين آمنوا اهولاء الذين اقسوا بالله جهد ايمانهم (۵/۵۳) و بگویند آن كسها
که بگرویدند این انكسها اند که سوگند خوردند بخدای استوارترین سوگندهای ایشان ص ۵۱
جمع بستن «پای» به «الف و نون»
لاكلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم (۵/۶۶) بخوردندی یعنی باران باریدیمی و
نبات برآوردیمی از برایشان و از زیر پایان ایشان ص ۶۱

ترساآن

و قالت اليهود والنصارى نحن ابناء الله و احباوه (۵/۱۸) و گفتند جهودان و ترساآن
ما پسران خدای ایم و دوستان وی ایم ص ۲۱-۲۲
آوردن فعل جمع برای «هر که»

ان اراد ان يهلك المسيح بن مريم و امه و من فى الارض جميعاً والله ملك السموات و
الارض (۵/۱۷-۱۸) اگرخواهد که هلاک کند مسیح پسر مریم را و مادرورا و هر که اندر زمین اند
همه و مرخدای راست پادشایی آسمانها و زمین ص ۲۱

مختصات و نشانه‌های پراکنده که نمایشگر کهنگی است

۱- نمایاندن تثنیه در ترجمه

فان عثر علی انهما استحقا اثما فأخرا ان یقومان مقامهما (۵/۱۰۷) اگر بررسیده‌اید که بر ایشان دو واجب گشتند یا سزاوار گشتند بزهی را دود دیگر باید که بایستند بجای دواول ص ۹۳-۹۴

۲- استعمال «بیک» بجای «لیک»

مایرید الله لیجعل علیکم من حرج و لكن یرید لیطهرکم (۵/۶) نه خواهد خدای که بکند بر شما هیچ تنگی و بیک همی خواهد تا پاک گرداند شما را ص ۱۱.

۳- آوردن مصدر کامل

وعلی الله فلیتوکل المؤمنون (۵/۱۱) و بر خدی باید گذاشتن کار خویش گرویدگان را ص ۱۵ و ان تعرض عنهم فلن یضروک شیئاً (۵/۴۲) و اگر روی بگردانی از ایشان نه توانند زیان کردن ترا ص ۴۰

۴- استعمال «نیز» در معنی نزدیک به تأکید

یا ایها الذین آمنوا لاتحلوا شعائر الله و لالشهر الحرام و لالهدی و لالقلاند (۵/۲) یا آن کسها که بگرویدیت حلال مداریت نشانیها خدای را و نه نیز ماه حرام را و نه نیز هدی را و نه نیز آن که گردن بند بسته باشد ص ۲

۵- نه که در مورد اضراب پس از نفی

و قالت الیهودید الله مغلوله غلت ایدیههم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان (۵/۶۴) و گفتند جهودان دست خدای بسته است بسته بادا دستها ایشان و لعنت کردندشان بدانچه گفتند نه که دست وی گسترده است یعنی بخلق رسیده است بر وی جل جلاله ص ۵۸-۵۹

۶- ییایی آوردن «که» برای نمودن ضمیر مبهم وادات ربط

فمن کفر بعدذالک منکم فقد ضال سواء السبیل (۵/۱۲) هر که که کافر گردد سپس آن از شما گم راه کرد راه راست ص ۱۶

۷- آوردن «بی» بجای «نا» در ترجمه «غیر»

فمن اضطر فی محمصة غیر متجانف لاثم فان الله غفور رحیم (۵/۳) هر که بیچاره گردد اندر گرسنگی بی گردانیده سوی بزهی و گناهی که خدای آمرزیده است بخشاینده ص ۶

۸- استعمال «مر» (علامت مفعول بیواسطه)

اليوم اكملت لكم دينكم (۵/۳) امروز تمام كردم مر شما را دين شما ص ۵

۹- بكار بردن مفعول با واسطه با دو حرف اضافه

حرمت عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما اهل لغير الله به والمنخنقة والموقوذة و المتردية والنطيحة (۵/۳) حرام كرده شود بر شما مردار و خون و گوشت خوك و آنچه بكشتن بجز روى خداى را خواسته بود بوى و خبه گشته و بچوب كشته و از كوه فرو غلتیده و بچاه اندر افتاده و سرون زده ص ۴

۱۰- مفعول بدون علامت

ولقد اخذ الله ميثاق بنى اسرائيل و بعثنا منهم اثني عشر نقيباً (۵/۱۲) و بگرفت خداى پيمان پسران يعقوب و فرستاديم از ايشان دوازده سرهنگ ص ۱۵ يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود (۵/۱) يا آن كسها كه بگرويديت تمام كنيت پيمانها ص ۱ .

۱۱- مفعول مطلق به سياق عربى

وعزرتموهم و اقرضتم الله قرضاً حسناً (۵/۱۲) و يارى كنيت شان و بام دهيت خداى را بام دادنى نيكو ص ۱۶ . قال الله انى منزلها عليكم فمن يكفر بعد منكم فانى اعذبه عذاباً لا اعذبه احداً من العالمين (۵/۱۱۵) گفت خداى من فرو فرستم اين خوان بر شما هر كه كافر شود پس از شما من عذاب كنمش عذاب كردنى كه نه پيچانمش بدان كسى را از همه جانوران ص ۱۰۱ .

۱۲- استعمال «يا» به سبك عربى در مقام ندا (در ترجمه تمام موارد)

يا ايها الذين آمنوا اتحلوا شعائر الله (۵/۲) يا آن كسها كه بگرويديت حلال مداريت نشانيها خداى راض ۲ . يا قوم اذكروا نعمة الله عليكم (۵/۲۰) يا گروه من ياد كنيت نيكوبى و منت خداى بر شما ص ۲۴-۲۳

نگرار

تكرار فعل

انا انزلنا التوراة فيها هدى و نور يحكم بها النبيون الذين اسلموا للذين هادوا و الرابانيون و الاحبار بما استحفظوا من كتاب الله (۵/۴۴) ما فرو فرستاديم توريت اندروى راه راست و روشنايى تا حكم كنند بوى پيغامبران آنانكه گردن نهادند حكم خداى را مر آن كسها را كه برگشتند يعنى جهودان و خدايان نيز حكم كنند و دانشمندان نيز بوى حكم كنند بدانچه بازداشت

خواستند از ایشان از نامه‌های ص ۴۱.

تکرار «را»

وقفینا علی آثارهم بعیسی بن مریم مصداقاً لما بین یدیه من التوریه (۵/۴۶) و سپس فرستادیم بر اثرهای ایشان عیسی را پسر مریم را راست دارند مران را که پیش وی بود از توریت ص ۴۴.

نموداری از لغات

آموز نیتن، آموز نیدن: وما علمتم من الجوارح مکلبین تعلمونهن مما علمکم الله (۵/۴) و آنچه بیاموز نیدت از شکار کنندگان سگ‌داران بر آغالدگان بیاموز نیت ایشان را از آنچه بیاموز نید شما را خدای ص ۷-۶

استاد گئی: جعل الله الکعبة البیت الحرام قیاماً للناس (۵/۹۷) بکرد خدای خانه کعبه را خانه حرام استاد گئی مر مردمان را ص ۸۶ .

اندرز کردن: اذا حضر احدکم الموت حين الوصیه اثنان ذوا عدل منکم او آخران من غیرکم (۵/۱۰۶) چن بیاید یکی از شما را مرگ گاه اندرز کردن دو تن باداد باید از شما یا دو دیگر بجز از شما ص ۹۲ .
اندر گذاردن ، اندر گذاشتن : فاعف عنهم واصفح ان الله یحب المحسنین (۵/۱۳) اندر گذار از ایشان و روی بگردان که خدای دوست دارد نیکو کاران را ص ۱۷ . عفا الله عما سلف (۵/۹۵) اندر گذاشت خدای از آنچه گذشت ص ۸۵-۸۴

بازداشت خواستن: انا انزلنا التوریه فیها هدی ونور یحکم بها النبیون الذین اسلموا للذین هادوا والربانیون و الاحبار بما استحفظوا من کتاب الله (۵/۴۴) ما فرو فرستادیم توریت اندروی راه راست و روشنایی تا حکم کنند بسوی پیغامبران آنان که گردن نهادند حکم خدای را مر آنکسها را که برگشتند یعنی جهودان و خدایان نیز حکم کنند و دانشمندان نیز بسوی حکم کنند بدانچه بازداشت خواستند از ایشان از نامه خدای ص ۴۱

بدم رفتن: ولا تتبع اهوائهم و احذرهم (۵/۴۹) و مرو و بدم مرو خواستهای یعنی آرزوها ایشان را و بهره‌یز از ایشان ص ۴۷

بذاذر : انی لا املك الا نفسی و اخی (۵/۲۵) پادشایی نه دارم مگر تن خویش را و بذاذر خویش را ص ۲۷

بر آغالدن: فاغرینا بینهم العداوة والبغضاء الی یوم القیامة (۵/۱۴) بر آغالدیم میان ایشان دشمنی

ودشمناذگی تا روز راستخیز ص ۱۸

پاداشت: والسارق والسارقة فاقطعوا ايديهما جزاء بما كسبنا نكالا من الله (۵/۳۸) مرد دزد و

زن دزد را ببریت دستهای ایشان پاداشتی بدانچه کردند عقوبتی از خدای ص ۳۵-۳۶

پاداشن: ذالك جزاء المحسنين (۵/۸۵) این است پاداشن نیکو کاران ص ۷۶ انی اریدان تبوء

بائمی و ائمک فتکون من اصحاب النار و ذالك جزاؤ الظالمين (۵/۲۹) من خواهم که برداری

بزه‌ی من و بزه‌ی تو تا باشی از باشندگان آتش و این است پاداشن بی‌دادگران ص ۲۹

پایشنه: ولا ترتدوا علی ادبارکم فتقلبوا خاسرين (۵/۲۱) و سپس باز مگردیت بر پایشنها

خویش که برگردیت زبان کاران ص ۲۴-۲۵

پوشش: فمن تصدق به فهو كفارة له (۵/۴۵) هر که بخشد یعنی عفو کند بدان وی پوشش

باشد مرورا ص ۴۳

دشمناذگی: ولا یجرمنکم شئان قوم ان صدوکم عن المسجد الحرام (۵/۲) و مبرداردا شما را

دشمناذگی گروهی بدان که باز گردانند شما را از مزگیت حرام ص ۳

دو دیگر: یا ایها الذین آمنوا شهادة بینکم اذا حضر احدکم الموت حین الوصية اثنان ذوا عدل

منکم او آخران من غیر کم (۵/۱۰۶) یا آنکسها که بگروید گواهی میان شما چن بیاید یکی از

شمارا مرگ گاه اندرز کردن دوتن باداد باید از شما یا دو دیگر بجز از شما ص ۹۱-۹۲

دو رخ: والذین کفروا و کذبوا بآياتنا اولئک اصحاب الجحیم (۵/۸۶) و آنکسها که نگرویدند

و دروغ زن داشتند نشانیهای ما ایشان اند باشندگان دو رخ ص ۷۶

دیه: قالوا یا موسی ان فیها قوماً جبارین (۵/۲۲) گفتند یا موسی اندراین دیه گروهی اند

گردن کشندگان و بزرگ نشان ص ۲۵

راستخیز: ان الذین کفروا لو ان لهم ما فی الارض جمیعاً و مثله معه لیفتدوا به من عذاب یوم

القیامة ما تقبل منهم ولهم عذاب الیم (۵/۳۶) آنکسها که کافر گشتند اگر مرایشان را باشدی

آنچه اندر زمین است همه و همچندان نیز باوی تا باز خرندی خویشان را بدان از عذاب وی

روز راستخیز نه پذیردی از ایشان و مرایشان باشد عذابی دردگین ص ۳۴-۳۵

زیاندن: و من احیایا فکانما احیا الناس جمیعاً (۵/۳۲) و هر که بزیاند مرتنی را چنان استی که

بزیاندی مردمان راهمه ص ۳۱

سپسینیان: اللهم ربنا انزل علینا مائدة من السماء تكون لنا عید الاولنا و آخرنا (۵/۱۱۴) یا خداوند

و پروردگار من فرو فرست بر ما خوانی از آسمان تا باشد مارا عیدی مریشینیان مارا و سپسینیان

مارا ص ۱۰۱-۱۰۰

سرون : حرمت علیکم المیته والدم ولحم الخنزیر و ما اهل لغير الله به والمنخنقة والموقوذة والمتردية والنطيحة (۵/۳) حرام کرده شود بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه بکشتن بجز روی خدای را خواسته بود بوی و خبه گشته و بچوب کشته و از کوه فرو غلتیده و بچاه اندر افتاده و سرون زده ص ۰۴

سه دیگر: لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلاثة و مامن اله الا اله واحد (۵/۷۳) کافر گشتند آنکسها که گفتند که خدای سه دیگر سه است و نیست هیچ خدایی مگر یک خدای ص ۶۷
فرامشت: وجعلنا قلوبهم قاسية يحرفون الكلم عن مواضعه و نسوا حظاً مما ذكروا به (۵/۱۳) و بکردیم دلهای ایشان سخت همی گردانند سخن را از جایگاههای و فرامشت کردند بهره‌یی از آنچه پنددادندشان بوی ص ۱۷

کثری : ولا تزال تطلع على خائنة منهم الا قليلا منهم فاعف عنهم (۵/۱۳) و همیشه بررسی برکزی از ایشان یعنی جهودان مگر اندکی از ایشان اندر گذار از ایشان ص ۱۷
گاو اره : تكلم الناس في المهد و كهلا (۵/۱۱۰) سخن گوی با مردمان اندر گاو اره یا اندر کنار مادر و اندر بزرگی و پیری ص ۹۶

گردن بردگی: ولیزیدن کثیراً منهم ما انزل اليك من ربك طغياناً و كفراً (۵-۶۴) و بیفزاید بسیاری را از ایشان آنچه فرو فرستاده آمد سوی تو از خداوند تو گردن بردگی و کافری ص ۵۹
گروش: و من يكفر بالايمان فقد حبط عمله (۵/۵) و هر که کافر گردد بگروش تباه شود کاروی ص ۹

گزاییدن: يا ايها الذين آمنوا عليكم انفسكم لا يضركم لا يضر كم من ضل (۵/۱۰۵) یا شما که بگرویدیت بر شما بادا نگاه داشتن تنهای خویش نه گزاید شما را کسی که گم راه گردد ص ۹۱

مزگیت: يا ايها الذين آمنوا لا تحلوا شعائر الله ولا الشهر الحرام ولا الهدى ولا القلائد ولا آمين البيت الحرام يبتغون فضلا من ربهم و رضواناً (۵/۲) یا آنکسها که بگرویدیت حلال مداریت نشانیها خدای را و نه نیز ماه حرام را و نه نیز هدی را و نه نیز آن که گردن بند بسته باشد و نه قصد کنندگان را بمزگیت حرام یعنی حاجیان بجویند افزونی از خداوند خویش و خشنودی ص ۲

نفوشاکان: ان الذين آمنوا والذين هادوا والصائبون والنصارى من آمن بالله اليوم الاخر وعمل صالحاً فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون (۵/۶۹) آنکسها که بگرویدند و آنکسها که برگشتند یعنی

جهودان و نغوشاکان و ترسا آن هر که بگروود بخدای وروز بازسپسین و بکند نیکی نه باشد
بیمی برایشان و نه ایشان اندوه خورند ص ۶۴

نماز دیگر : ان انتم ضربتم فی الارض فاصابتکم مصیبة الموت تحسبونهما من بعد الصلوة فیقسمان
بالله (۵/۱۰۶) اگر شما بسفر بیرون رویت اندر زمین برسد بشما مصیبت مرگ بازداشت ایشان
را از پس نماز دیگر سوگند خورند بخدای ص ۹۳-۹۲
هر چگاه: کلما اوقدوا ناراً للحرب اطفالها الله (۵/۶۴) هر چگاه بر افروزند آتشی مرجنگ را
بکشد مران آتش را خدای ص ۶۰

هر چه چگونه: ینفق کیف یشاء (۵/۶۴) هزینه کند هر چه چگونه خواهد ص ۵۹
همارا : لهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدين فیها ابدأ (۵/۱۱۹) مرایشان را بوستانهایی
است که همی رود از زیر آن جویها روان جاودان اندرانجا همارا ص ۱۰۵
همچندان: ان الذین کفروالو ان لهم ما فی الارض جمیعاً و مثله معه لیفتدوا به من عذاب یوم
القیامة ما تقبل منهم (۵/۳۶) آنکسها که کافر گشتند اگر مرایشان را باشدی آنچه اندر زمین
است همه و همچندان نیز باوی تا باز خرندی خویشان را بدان از عذاب وی روز راستخیز نه
پذیردی از ایشان ص ۳۵-۳۴

* * *

چون فهرستی از لغات سازی با برابرهای فارسی سره آنها در پایان بدست داده
می شود در اینجا همین قدر می توان بسنده کرد، اما بیان این نکته ضروری است که گاه آنچه در
فهرست لغات آورده شده است با آنچه در قرآن آمده است بضرورت اندک تفاوتی در شکل (ونه در
اصل) دارد زیرا لغات در جمله تحت تأثیر عوامل مختلف یا بعلت مضاف بودن تغییر شکل
می یابد و فی المثل نون های تشبیه و جمع آنها می افتد .

اما وقتی قرار ذکر مجرد لغت در لغت نامه باشد ناچار باید صورت تام آن آورده شود
مانند :

بنین بجای بنی : «لقد اخذنا میثاق بنی اسرائیل» ص ۶۴ آیه ۷۰/۵
متخذین بجای متخذی : «... محصنین غیر مسافحین و لامتحزی اخدان» ص ۸
آیه ۵/۵

یصبحون بجای یصبحوا : «اوامر من عنده فیصبحوا علی ما اسروافی انفسهم
نادمین» ص ۵۰ آیه ۵۲/۵

بیست و دو

تستلون بجای تستلوا : « وان تستلوا عنها حين ينزل القرآن تبدلکم » ص ۸۸
آیه ۵/۱۰۱

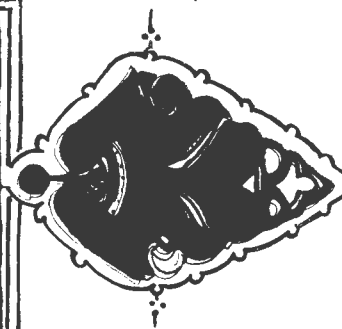
یفتدون بجای یفتندوا : « لو ان لهم ما فی الارض جمیعاً و مثله معه لیفتدوا به من
عذاب یوم القیمة » ص ۳۴ آیه ۵/۳۶
یبسطون بجای یبسطوا : « اذ هم ان یبسطوا الیکم ایدیهم » ص ۱۴ آیه ۵/۱۱

در پایان این مقال وظیفه خود می‌دانم از جناب آقای علی اکبر سعیدی سیرجانی شاعر
استاد و دوست ارجمند که در پرتو بصیرت و عنایت ایشان کار چاپ افست رنگی این بخش از
قرآن مجید منتشر گردیده است سپاسگزاری کند.
از خدای بزرگ در نشر دیگر نمونه‌های ذوق و اندیشه و هنر قوم مسلمان ایرانی توفیق
خدمت می‌طلبم

مدیر کل امور فرهنگی و کتابخانه‌های آستان قدس

دکتر رجائی

امرداد ماه ۱۳۵۰ خورشیدی



سَمِعُوا لِلَّهِ التَّغْفِيرَ الْخَمِيرَ

نام آن خدای که سر کشته کشند
مهر باز بتوفیق داد از بر طاعتی
خشانند به نگاه داشتن از معصیت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا بِالْعَفْوَ

باز گسیما که بگردید تمام گیت

أَجَلْتُ لَكُمْ نَفْسَهُمَا لَا تُعَابِرُ الْأَمَّا

حلال کرد بر شما را گذاشته چهار پایان مداخل
شود

يَا غُلَامُ كَفِّرْ عَنْكَ الصَّنِيعَ

خوانده شود بر شما
ناحلال
شکار دارندگان

۲
وَأَسْرَحُوا بِاللَّهِ فِي كَرَمَائِرِنَا.

و شما احرام گرفته که خدای حکم کند آنچه خواهد
باشید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ يُرَاءُونَ لَا تَبْلُغُوا أَشْعَابَ اللَّهِ

بِالْكُشْبَا كَمَا بَعَرْتُمْ جَلَالَ مَدَارِيتِ نَشَائِبِهَا خَدَارِ

وَلَا اللَّفْهُوَ الْمَوَارِدَ وَلَا الْهَدَى وَلَا

و نه نید ماه چرام و نه نید هدر و نه نید

الْفَلَايِدَ وَلَا آمِنُ الْبَيْتِ الْمَوَارِدِ نَعْمُ

از که کردین بند و نه قصد کشد کار بامزیت چرام بچویند
بسته باشد یعنی حایان

فَقُلْ بِمَزُونٍ بَعْدَ رِضْوَانٍ أَبَدًا

افرونی از خداوند خویش و خوشنودی و جز

خَالِئُونَ قُلُوبًا كَانُوا أَزْوَاجًا لَا يَنْفِرُ بَعْضُهُمْ

خَالِئُ قُلُوبُهُمْ حَلَاكُهُمْ
از اِحْتِمَامِ صَدِيقِشْتِ وَمِتْرَدَارِ اسْمَارَا

هَشَارَتُهُمْ بِرَأْسِهِمْ وَكُفْرُهُمْ

دِشْمَنْدَگِیِ کُوفَرِ بَازِ که باز کردند شَمَارَا از

الْفَسِيحِ الْغَابِرِ أَرْجَعَهُ وَأَوْفَوْا

مَرْجِعِشْتِ حَبَامِ که از حِدَانْدِ کُذِشْتِ وِیَارِ اَنَشِیْتِ
بِیْدِ بَعْدِ رَا

عَلَى الْبِرِّ وَالنَّفْعِ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى

بِرِّ شُکُوكَارِیِ وَبِرِّ هُنْکَارِیِ وِیَارِ مَاشِیْتِ بَکَرِیِ بَدَ

الْإِثْرِ وَالْعُدْوَانِ وَالنَّعُوْا بِاللَّهِ

بَزَهْ کَارِیِ وَبِیْتِمِ کَارِیِ وَبِیْتِ سَیِّئِ اَرْغَابِ خَدَا که خَدَا

لَقَدْ نَجَّاهُ الْعَقَابُ  جَرَفَتْ عَلَيْهِمُ

سَحَابٌ عَقُوبٌ اسْتَحَامَ كَرْدَه بِرُسْمَا
شود

الْفَيْفُ وَالْذَمُّ وَالْمُرُورُ وَالْمُرُورُ

مَرْدَارِ وَخَر وَكُوشْتِ خُوكِ وَالْحِ

أَهْلُ الْغَمْرِ اللَّهُ بِهِ وَالْمُتَّبِعُ وَالْمُتَّبِعُ

بَكَشْتِ خُذَرُ وَخُذَرِ بَوِي وَخَبَه كَشْتَه وَخَبَه كَشْتَه
بَكَشْتِ خُذَرُ وَخُذَرِ بَوِي وَخَبَه كَشْتَه وَخَبَه كَشْتَه

وَالْمُتَّبِعُ وَالْمُتَّبِعُ وَالْمُتَّبِعُ

وَأَزْكُوهُ فَرُوعَلَشَه وَسَرُورَه وَانْخُورَه بَاشَد
وَجَاهِ انْدِرَافَنَادَه

الْشَّيْخُ الْأَفَاذُ كَيْفُ وَفَادَتُ

نَجِيدِ مَعْدِ لَيْمِلِ كَشْتِ وَانْ كَشْتَه شُود

عَلَى النَّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقِيمُوا
بر دور بنابر و آن که مستقیم گزینید

بِالْأَوْحَادِ بِكُمْ فَكُنُوا الْيَوْمَ بِلَهِّ

بندگی های قهار از تبار همه فاسقین است امروز بنومید
و بی فرمانی کشته

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْكُمْ فَكُنُوا الْيَوْمَ
آنکه ستمکار که کافر گشتند از دین شما مترسید از ایشان
یعنی شرایع

وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْكُمْ فَكُنُوا الْيَوْمَ
و بندست از من امروز تمام کردم مرستار

وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْكُمْ فَكُنُوا الْيَوْمَ
دین شما و تمام کردم بر شما نعمت

وَرَبِّهِمْ لَكُمْ الْإِسْلَامُ بِمَا
وَسِينَدَلَم مَرْتَمِلَا مَسْلَمَانِي كِشِي

فَقَرَأْتُكَ وَفَعَفْتُمْ عَنَّا بَقِي
هرک : بچاره کرد : اندر کرسنکی نکر دانیده

لَا يُؤْفَاكَ اللَّهُ عَمَّوْ دَرَجَتِهِمْ لَوْلَا
سوی نرهی که خدای امرند نخستانده همی برسند
و کناهی است

فَاخْرَاجُوا لَهُمْ قُلُوبَهُمْ لِكُلِّ نَفْسٍ
که همه چیز حلال مرایشان را بکوی حلال کردند مرشمارا باکیها
و خوششها
یا محمد

وَمَا غَلَفْتُوهُمُ الْخَوَافِ مَكْلَبُ
و آخ : بیا موزیندت از شکار کنندگان سیک داران
بر آغالیدگان

لَقَامَهُمْ بِمَا عَلَّمَهُمَّا اللَّهُ.

بیا موزنیت ایشانرا از آنح بیا موزنید شتارا خدای

فَعَلُوا مِثْلَ مَا أَمَرْتُمْ عَلَيْهِمْ وَأَذَرُوا

بپورین از آن بازماندند بر شتاما و یاد گشت

أَسْفَرَا اللَّهُ عَلَيْهِمُ وَأَتَقُوا اللَّهَ بَارِئًا اللَّهُ

نام خدایا بروی و بتدبیت از خدای که خدای
تغی برهانید خوشتر را از عذاب وی

لِتَرْجِعَ الْبَسَابِقَ الْيَوْمَ رَاجِلِكُمُ الْأَشْيَاءَ

هست زود شتار امروز حالا کرده خوشنها
شود مر شتارا و باکیها

وَضَعَا لَهُ تَقْوَاهُ وَالْكَفَّاءُ جَوَاهِرُ

و گشتار آنکسیها چه دادند شان نامه حالا است مر شتارا
تغی پورنی و الحیل

فَوَضَعْنَاكُمْ فِي الْأَقْصَىٰ وَالْأَقْصَىٰ
وگشتار شما حلال است مراستان و باد دامن

هَٰذَا الْقَوْمُ هَٰمَاتٌ وَالْمُهَنَّا هَٰمَاتٌ
از کرویدگان و باد دامن از

الْحَيُّ أَوْ قَوَّالِ الْبَنَاتِ مَرْقَلِكُمْ
انگسها که بداند شان نامه
یعنی نوبت و الحبل از بلیش شما

إِذَا أَنْتُمْ هَٰمَاتٌ هَٰمَاتٌ وَهَٰمَاتٌ هَٰمَاتٌ
جز بدین شان مزد های ایشان باد دامن
یعنی بنگاح

عَمِيرٌ هَٰمَاتٌ هَٰمَاتٌ وَهَٰمَاتٌ هَٰمَاتٌ
نه بلیزد دامن بلیزد گاران
یعنی بزنا و نه گیرندگان و سندگان

وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ فَإِنَّهُ فِي عَذَابٍ

وهر که که کافر گردد بگدوش تباہ شود

عَنْهُ وَهُوَ فِي الْأَجْزَاءِ مِنْهُ الْعَظِيمُ

طاری ووی اندران جهان از زبان کارا است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ يُفَارِضُونَ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا ضَالَّةٌ

یا ای کسانی که درویند حز بر حیزین بنماد

فَأَعْبَسُوا وَجْهَهُمْ فَانْصَرَفُوا كَيْفَ

لستویت رویهای خویش و دستها خویش را

إِلَى الْفَنَاءِ فَوُتِ الْأَنْسَاءُ وَرُؤْسُهُمْ

تا از جها و مسحارت سبیل خویش

وَأَوْحِىْ إِلَى السَّعِيرِ وَأَوْحِىْ
ولشویب بای خولشرا تاشالنگها وادراشت

جِنَافًا لِّمَقْرُوفًا وَأَوْحِىْ مَقْرُوفًا
جنب خولشرا بابک وادراشت بيماد

لشویب

أَوْحِىْ إِلَى الْفَخْرِ وَأَوْحِىْ إِلَى الْفَخْرِ
یا بد سپر یا بیاید کسی از شما از

الْغَابِیَةِ أَوْحِىْ إِلَى الْغَابِیَةِ
جانتگاه خولش یا سوژه مایشیت زنان انبیاءینارا
لجماع

فَأَوْحِىْ مَوَاقِعَ الْحَرْبِ
اب را اهنک گنت بر مینی بابک

قَاتِلُوا إِيَّاهُ وَجَمْعَهُ وَأَنْتُمْ تَكْفُرُونَ
 بابت دویهای خویش را و دستهای خویش را

بَعْدَ مَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَنْقُلَ عَنْكُمْ
 از وی نه خواهد بردای که ببتد بر شما

مَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْ حَرٍّ
 هیچ تنگی و بیک همی خواهد تاباک گرداند
 شمارا

وَأَيُّكُمْ يُؤْتِي خَيْرًا مِنْ حَرِّ
 و تا تمام کند نیوی خویش بر شما تا مکر شما

فَلْيُكْفِرُوا بِهِ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْفُتَنَاءِ
 سباس داریت و باز گشت منت خدای را

عَلَيْكُمْ وَبَيْنَا فَمَا لَكُمْ وَالْقَوْمِ
بر شما و بمانورا آنک بمان کز شما

يَا أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ اسْمِعُوا وَأَنْصِتُوا
بوی جز گفتید شنیدم و فرمان بردید و بنویسید

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ
اخرای که خدای داناست بدان اندر دلها میت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ يُرَاءُونَ أَكُونُوا أَقْوَامًا
یا شما که نگریده اید بیاشت استاذ خان

لِلَّهِ سَقْدًا بِالْعَيْنِ فَلَا تَتُوفَّكُمْ
مرخدارا کویان بداد و بزمدارداستارا

لَقَدْ أَنزَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ

دشمنان دلی گروهی باز که دانند گفت داد گشت

هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يُغْوِيَانَا لِيُؤْخَذَ اللَّهُ

ان نزدیکتر بهر کاری و برهانست که خدای
خوشتر از عذاب

يُخَيَّبُونَا لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ

اگاه است بدان همی گشت
و عده در خدای انکسها را
که ببرد و یزند

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ

و کردند نیکیها مرا بشناسان باشد امرش

وَأَخْرَجْنَاكُمْ مِمَّا تَرَكَ فُؤُودًا

و مزدی برک و انکسها که گشتند

وَرُكَّعًا يُسَبِّحُ أَثَرُ اللَّيْلِ بِمَا آتَانَا مِنَ الْغَيْبِ
 ودر وع داشتند نشانیهای ما را نشانند که در شکل درج

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ يُرَاقِبُونَ أَتَذْكُرُونَ أَمْ يَكْفُرُونَ
 ما آنکه شما که بگردانید آیت یا ذکر کنید و منتهی

اللَّهُ غَلَبَكُمْ رَأَاهُ فَمَرْقُوفَةٌ وَأَرْسِلْهُ
 بر شما غلبه کرد جزا کند گروهی که دراز کند

الْيَوْمَ نَرَاهُ فِي هَرَجٍ أَجْدٍ نَهْمٍ
 امروز شما در هرج و مرج است دستهای ایشان

غَمٌّ كَرُّوا نَعْوَا اللَّهُ فَعَلَّ اللَّهُ فَلْيَنقُلْ
 غم شما و باز است و بخواند خدا را و خدا را بگویند
 کار خویش

المُؤْمِنُونَ وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ
گروندگان را و گرفتند خدای بهمان

بِإِسْرَائِيلَ وَفَعَّلْنَا مِنْهُمْ آلَافَ شَوْشَ
سراپه‌نویان و بفرستادیم از ایشان دوازده

نَجِيًّا وَقَالُوا لَهِيبًا نَّارُ الْمُكَفِّرِينَ
سرهنگان و گفتند خدای که من با شما ام اگر

أَفْتُمُوهَا سَلَوَةً وَأَنْتُمْ بِالزَّكَاةِ
بایدارید نماز را و بدهید زکوة را

وَأَفْتُمُوهَا سَلَوَةً وَأَنْتُمْ بِالزَّكَاةِ
و بگروید به بیغامبران من و باری گشت‌شان و بام دهیت

اللَّهُ فَوَيْلٌ لِّمَنْ كَفَرَ عَنَّا

خدایا بامدادنی نیگو بپوشانم از شما

سَبَّابُكُمْ وَلَا تَجْلِسْكُمْ تَائِي حَبْرِي

نزدبای شما و اندراریم شما را بیوستانهای که هر دو

مَرْثِيَّتُهُمَا الْأَنْفَادُ فَخَرُّكُمْ قَوْلُهُ

از زبیران جویهای روان هر که گناه کرد در دلبیاس

ذَلَّاهُمْ فَغَدَّ طَرَسُوا السَّيْلُ

ان از شما هم راه گریز راه راست

فَرَمَا لِقَبْصِهِمْ مِمَّا قَهَرُوا لِقَتَاهُمْ

بشکستن از ایشان بپای خویش دور گریز ایشان
از رحمت

وَعَلَّمَانَا أُمَّهُنَّ فَايَسَّنَّ يُزْفَقُونَ
و بگردنير دلهای ایشان سخت همی گردانند

الْكَلْبُ عَرَفُوا أَصْعَبَ وَتَسَوَّاهُنَا
سخرای از جایگاه های و فراموش گردند بهوی

بِمَا خَدَّجُوا يَدَايَهُ وَلَا تَزَالِ تَجْلَعُ
از آن بند داندیشان بوی و هملشه بر پی

عَلَى خَائِبَةٍ فَعْتَهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فُاعْفُ
بر گزینی از ایشان مگر اندکی از ایشان اندر گزید
یعنی جهودان

عَنْهُمْ وَاصْفِ الْإِنَّمَاءَ الْمُنْبِشِينَ
از ایشان و روی بگردان که خدای دوست دارد
میگویند از آن

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَنُّوا أَنَّهُم مُّسَدَّدُونَ

و از آن کسیها که گفتند ما یاری گردانیم ^{بصرفتم}
مرعیسی یعنی تدرسان

مِثْلَ قَوْمِهِمْ فَتَسَوَّاهُمْ كَمَا هُمْ أَجْرًا

همانهای ایشان دست باز داشتند بهر ^{از آن} ندادندشان

بِهَ فَاغْرِبْنَا بَيْنَهُمُ الْعِزَّةَ وَالْعِزَّةَ

بوی براغانیزم میان ایشان دشمنی و دشمنادگی

إِلَى قَوْمِهِمُ الْعِزَّةَ وَالْعِزَّةَ

تا دور راسیخیر و روز باشد که آگاهندشان

اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْعَوْنَ يَا هَلْ

خدای بدانج ^{همی} گردند ^{یا مردمان}

فَاغْرِبْنَا

الْجَنَابِ قَدْ خَافُوا كَرَامَتَهُ وَاسْمَهُ

توریت و لیل بیا مدلسما بیامبرما

يَقُولُ كَرَامَتُهُ كَثِيرًا وَمَا طَعَنُوا فِيهِ

تا پیدا کنند من شما را بسیاری از آنج بودیت همی نهان دانستیت

مِنْ الْجَنَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ

از نامه و اندر گذارد از بسیاری

قَدْ خَافُوا كَرَامَتَهُ وَاللَّهُ تَعَالَى وَوَكُنَّ

بیا مدلسما از خدای روشنای و نامه
یعنی حکمت یعنی قزاق

مَنْ يَرْجُو بِعَفْوِهِ إِلَى اللَّهِ فَهُوَ مَرْغُوبٌ

بنا راه نما بدوی خدای کسی که بدستود و را
یعنی بقزاق

سَبِّحِ اسْمَ اللَّهِ فِي دُحُورٍ جَهْرًا مِّنَ الظُّلُمَاتِ

راهها دستداری و سوز از دشمنان از تاریکیها آفر
و شک

إِلَى التَّوْبَةِ بِذِيهِ وَنُفِخَ نَفِيرًا إِلَى

سوی روشنایی بفرمان وی تورا نهاندا نشان را سوی
ایمان و یقین

جَزَائِكُمْ مَّخْتَصِمِينَ لَعَنَ كُفْرًا

راهی راست کافر گشتند

الْحَزْبُ قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هُوَ الْمُبِيعُ أَبُو

انگسها که گفتند خدای وی است مسیح لیسیر

مُزِيلٌ قُلُوبًا مِّنْ يَّمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا

مردم بگوی که باز نشانی دارد از خدای حبیبی
ما محمد

اِذَا خَاؤُا فَعَلَا الْغَيْمَ اِنْ مَضَوْا

اگر خواهند که هلاک کنند مسح لیسر میران



وَاَمَّا مَوْضِعُ الْاَرْضِ فَخِيفًا

وما ذروا وهرک اندر زمین اند همه و محدود است

مَلِكِ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ فَاَنْتَهُمَا

باز قمار اسمای و زمین و آن اندر میان این دو است



يَتْلُو مَا نَسُوا وَاللَّهُ يَخْتَصِرُ الْقُرْآنَ

بیافرند آنچه خواهد و خدای بر هر چیزی توانا است

وَقَالِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ اَنْبِيَاؤُا

و گفتند یهودان و نصیبان ما ببران

اللَّهُ فَإِنَّا وَمَهْلِكُ الْوَعْدِ بِكُمْ

خدایا ای ^{سور یامحمد} دوستانِ جِزاعذاب کنند شمارا
وی ایما

بِحَقِّ نَبِيِّكُمْ نَبِيٍّ أَشْرَقَ نَسْرُهُ بِجَهَنَّمَ خَلْفَ

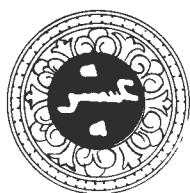
لذاتها از شما نه که شما مردمانیت از آنکه بیافید

نِعْمَ مَوْلَانِي نَبِيًّا وَوَعْدِ بِكُمْ نَبِيًّا

ایامرد مرانرا که خواهد وعذار کند مرانرا نه خواهد

وَاللَّهُ هَلَّا الشُّفُوءَاتِ وَالْأَرْضِ وَهَاجَا

و مرخدای است با دشای اسمانها و زمین و آج



نَلَمْنَا فَاِنَّهُ الْمُبِينُ مَا هَلَّا الْكِتَابِ

اندر میان ^{سور یاست بازگشای} یامرد نماز تورب
ایزد و است

فَقُمْنَا كُفْرًا وَلَنَا مِنَّكُمْ عَمَلٌ

بیامد لبثما فرستاده‌ی ما تا بدید کنند مر شما را بد

فَمَرْءٌ مِّنَ الرِّسَالِ أَتَقُولُوا أَنَا مُرْ

سپیشتر از پیغامبران یا نه گویند نه آمد بها ^{هم}

لَا تَدْرُونَ أَنَّهُ يَرْفَعُنَا كُفْرًا

مژده دهده‌ی و نه بیم کننده‌ی هرانید بیامد لبثما مژده دهده‌ی

وَنَدَّ يَرْبُونا اللَّهُ عَالِمُ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَادُّهُ

و بیم کننده‌ی و خدای بر هر چیزی توانا است ^{و یادکن}

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ نَاقُومُوا دَعْوَا

که گفت موسی مر خورده خویش را با خورده من یاد کنست

بِعَفْوَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ أَدْخَلْنَاكُمْ فِيكُمْ

نیروی خدای بد شما جز گردد اندر شما
و منت

أَنْبِيَائِهِ وَدَخَلْنَاكُمْ مَلَأْنَا وَأَمَّاكُمْ

پیغامبران و بگرد شما را باز شما را و برادر شما را

يَا قَوْمُ خَالَفَ يَوْمَ أَخَذْنَا مِنَ الْعَالَمِينَ يَوْمَهُ

ای گروه داد گسلی اگر نه حلقه با جروه من

أَخَذْنَا مِنَ الْأَرْضِ الْمَغْدَنَةَ الَّتِي كَفَّ

اندر ستونیت اندر زمین با گردانید از جهان بشت

اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَعْقَابِكُمْ

خدای من شما را و پس باز مگردانید بر پاشنه ها خوشت

فَتَمَجِّلُوا إِنَّا بِسُوءِ فَعَالِنَا نَامُوسَةٌ

که بد کردیت زبان کاران گفتند یا موسی

إِزِفَمَفَا فَوَافِجًا وِزِفَا فَا لَرَنَدَ عَلَمَا

اندر این دیه گروهی اند که در کشند کار ما لشویر اندر این
و بر ک ملشان

خَتَّيْ خُجْوَاجِمَفَا فَا زَفُجْوَاجِمَفَا

تا بیرون نشوند از اینا احد بیرون نشود از اینا
یعنی از این دیه

فَانَادَ اِبْلَهَنَ فَا لَزَجَلًا وِزِفَا لَجِنَ

ما اندر شوندگان باشم گفتند دو مرد
یعنی نوشهینوز و کالوتیر بوفنا
از آنکسها

فَتَاهُوزَانَعْمَا لَلَّهِ عَلِيمَا اَهُ خَلُوا

که همی نرسیدند بیگونی کرد خدای بر ایشان اندر شویبت

عَلَيْكُمْ الْبَابُ فَأَدْخُلُوهُمْ فَاَنْتُمْ

برایشان بدر جز اندر شوی اندر الجابد شما باشد

عَالُونَ عَلَى اللَّهِ فَوَكَّلُوا آلَهُمْ

غلبه کنندگان و بر حرای بسیاریت
لغی نمایندگان کار خویش

مَوْجِبِينَ فَاَلْوَاهِي مَوْفِي اِيَّاكَ خَلْفًا

دروندگان گفشد مایوسی ما اندر نه شویر
اندرین دیه

اِنْهَاقًا دَامُوا بِهَاقًا فَبِأَنْتِ

هرگز تابا شدند اندر الجا ارجباران برو تو

وَنَبَا فَعَابِلًا اِنَّا فَاَهْمًا فَاَعْمَدُ

و خداوند تو حمایه زار گشت ما اینجا نشیندگانیم

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِيَ آيَةً ۖ إِنِّي خَشِيتُ

گفت ای خداوند من بآذشای نه دبارم مَدُونِ خوشتر

موسی

وَأَجْعَلْ لِّي زَكَاةً وَيَسِّرْ لِّي أَمْرِي ۚ

و بیداز خوشتر از جزای میازما و میار تو صبر داز گران
فرمانان

قَالَ فَإِنَّهَا مَكْرَهُهُ عَلَيْهِمْ وَأَنْعَمَ

گفت که از به حرام کرده شود بر ایشان چهل
خدا ی

سَنَةِ يَلْهَمُ فِى الْآدَمِ فَلْيُنِيرْ

سای سرگشته همی گردند اندر زمین آندوه مخور

عَلَى الْعُورِ الْغَالِبِ يُعْزِرُ ۚ وَأَنْعَمَ رَبَّنَا

بر گروه بر فرمانان و بر خوان بر ایشان خبر

اَيُّ اخٍ مِمَّنْ اخَذَ قَوْلَنَا مَا

دو بستر آدم
براستی جز ندید گزید آن
بوی نود می کنند

فَقَبِّلْهُمُ أَجْزَأَهُ فَمَّا وَلَفَّيْنَاهُ مَرْ

بذرفنه شوازیگی از ایشان و بذرفنه شوازیگی از ایشان

لے ہا میں

الخوف قال لا فعلنا قال انما نفعل

دیگر گفت
بعضی قایل
هستند که
قائل



اللَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ

حنای از برهیزگاران احد و بارزلی سوی من

یَقُولُ لِمَعْلُومًا ثَانِيًا هَكَذَا

دست خویش را بگشای مرا نلیست من در آگنده دست خویش

إِلَّا خَلَا لِي خَافَ اللَّهُ زِيَّ الْعَالَمِينَ

سوی تو تا بگشتم ترا من بترسم از خدای پروردگار همه خلق

لِيَأْوِيَهُ أَوْ يَمُوتَ يَابِئُهَا وَابِئَافَتُورُ

من جواهرم که برداری بزه من و بزه تو تا باشی

هَذَا صَبَّ السَّارِ وَخَلَا خَزَاوُ

از باسندگان ایش و این است با داشتن

الْكَاغَمِينَ فَلَكَ وَغَتْ لَدَفْسَمَقْلُ

بر داذگران فرمانمزد مرورا تروی بگشتم

أَخِيهِ قَفْلَهُ خَاغَمِينَ مَزَالُ الْخَبِيرِ

بذاد حویش بگشتمش لشود از زیان کاران

فَتَعَزَّوْا لِلَّهِ عِزًّا نَّيَّمْتُمْ فِي الْأَرْضِ

بفرستاد خدای ناعی همی جاوید اندر زمین

لَمَّا بَلَغَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ عِلْمًا

تا نماید چگونه باشد بوشاند عورت بذا در خویش
قایل را

فَالْأَوَّلُ آخِرُ مَا رَكَّوْا

گفت یا وای منا اندر ماندیم که سودی

مَثَلُ هَذِهِ الْعَذَابِ قَافٍ بِمِثْلِهِ آخِرُ

همچن این زاع تا بوشاند می عورت بذا در خویش

فَأَسْبَغَ مِنْ ثَمَرِهِمْ

لشود از بشی جانان از بهر این

كَتَبْنَا عَازِي إِسْرَائِيلَ أَنْفَرُوا قَتَلُوا

نیلشتم بر اسراییل یغور کشتند

لَقَدْ نَزَّلْنَا يُثُوبًا وَظَهَرَ فِي الْأَرْضِ

تیرا نازل شدتی بآبهای جاری در زمین

فَكَانَ قَتْلُ النَّاسِ فِي جَمْعٍ وَأَمْزٍ

حاصل است که کشتن مردمان همه و هرک

أَخِيافًا فَكَانَ قَتْلُ أَخِي النَّاسِ فِي جَمْعٍ

بترسانندستی حاصل است که بترساندن مردمان همه

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِالْأَنْبَاءِ

وآورد با ایشان سعادتمندان را نشانها و دینها

اَوْ كُنْتُمْ اَمْنَهُمْ نَعْدُ ذٰلِكَ فِي

سباری از ایشان نسلبران اندر

بعدند کار خدای و آمدن معاصی بر او علیه

الْاَرْضِ لَمْ يَرْفُوتْ اَنْفَاخُهَا وَالْجَبَّ

زمین تپاه کارها کردند هر آنکه باز داشت آنجا

الْحَمِيرُ يَنْهَارُ يَوْمَ اَللّٰهِ وَرَسُولُهُ

گفته بر پیروان این با خدای و معاصی

وَيَسْمَعُونَ فِي الْاَرْضِ فَسَادًا يَأْتُونَ

و بگوشتند اندر زمین تپاه کاری که

يَقْلُوْا اَوْ يَطْلُوْا اَوْ تَعْمَلُ اَيْمًا

بکشند بشار یا بدار کنند بشار یا بپزند سیئه ها شان

وَأَزِجْ لَكُمْ قَبْرًا يَا وَيْلَهُ أَمَرُوا
واینها مثل از ناهواری با برون شد شا از

الْأَزِجْ خَلَا لَكُمْ خُورٌ وَاللَّهِ تَنَّا
دمنیر از مرایشان باشد غذای اندر بز جهان

وَلَمْ يَكُنْ فِي الْأَجْرَةِ غَدَاً يَكُنْ لَكُمْ
و مرایشان باشد اندر اجهار غذای بزرگ مگر

الَّذِينَ تَنَّا بِنَا مَوْ قَبْلَ أَرْ لَعْدَ نُوا غَلِيْمُ
انکسها که توبه کنند از پیش از که توانا گردند برایشان

فَاغْلَسُوا أَرْ لَعْدَ غَمُودٌ وَجَمْعُ
دانست که خطای امردند و خشانیده است

مَاتُوا الَّذِينَ قَاتَلُوا اللَّهَ فَأُتُوا
 ما انكسها که بگریه وایت بتوسیت اخداں وجوبیت

إِلَى الْوَيْلِ مِنْهُ وَجَاءَ مَعَهُ فِي سَبِيلِهِ
 بوی نزدیکی و بگوشیت اندر راه خدای

لَقَدْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ فَاعِلٌ
 نامگریشتا رشتنداری انکسها که کافر گشتند
 یا بلیت

لَوْ أَنَّ لَكُمْ مَعْرَفَةً لِأَنَّ اللَّهَ فَاعِلٌ
 اکمراشیان را باشدی الخ اندر زمین است همه

فَجَعَلَهُمْ مَعَهُ لِيُعَذِّبَهُمْ مِنْ عَذَابِ
 و همدانیت باوی تا باز خندید نیاز از عذاب وی
 حوسنرا

يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَاَعْمَلْ مِنْهُمْ وَلَهُمْ

دور راستخیز نه بپذیری از ایشان و مرا ایشان
داشتند

عَذَابِ الْمُبْرِنِ وَذُرِّيَّةٍ مِنْهُمْ

عذای دردگین همی خواهند که بیرون آیند از ایشان

النَّارِ وَمَا هُمْ بِخارجٍ مِنْهَا وَلَهُمْ

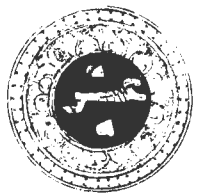
آتش و نه باشند بیرون آیدگان از آتش و مرا ایشان
استان را باشد

عَذَابٍ مُّهِينٍ وَاللَّسَّاءِ وَاللَّسَّاءِ

عذای بایدار مدد درز و زرد بردار

فَأَقْصُوا إِلَيْنَا نِعْمَ أَخْلَاقُكُمْ

ببرید دستهای ایشان را از آشی بد اخلاق گردید



نَكَالَهُمْ ذَا لَهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذِي جَبَرٍ
عَقوبتی از حدای و حدای سجدگی است و اگر راست

فَخَرَّبْنَا مِنْ نَعْدِهِمْ كَلِمَةً وَأَخْلَعْنَا

هر کتوبه کند از سر سیم کز روی و خوب

فَإِنَّ اللَّهَ يُؤْتِي عِلْمَهُ إِذَا لَمْ يَخْفُفْ
تجمیع

حدای توبه بدید از وی که حدای هستند پوشانده
خشانیک

أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَهُ مَلَكٌ مُخْفَاةٌ

نه همی گم خدای است که مرور است با دشای اسمانها
بایم

وَالْأَرْضُ رِجْدٌ مِنْ نَسْفِ نَعْمٍ

و زمین عذاب کند مردان را که نواهد و بیاورد



اَفَرَيْسَاوَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آنرا که خواهد و خدای بر هر چیزی توانا است

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ يَنْصُرُكَ

یا یعامر اندوختن مکن انا ذاتر انکسها که می شناسند

وَالْكَافِرُونَ اَلَّذِينَ قَالُوا اَنَّا بِاَقْوَامِهِمْ

اندر کافی ازانکسها که گفتند گردیدیم بدانهای ایشان

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ مِنْ اَلَّذِينَ يَفِرُّوْنَ

و استوار نه داشت دلهای ایشان و ازانکسها

فَادْعُوا اَسْفَا عِزِّكَ لِنَجَاتِكُمْ لَنَنْصُرَكُمْ

که بر کسب شنوایان مرد روغ را شنوایان یعنی جهودان

لَقَوْلِهِمْ خُذُوا زِينَتَكُمْ لَئِيَّا تَذَكَّرُوا

مردمِ دیکار نهامند بپوشا همی بگردانند
یعنی بپوشایی

الْكَلْبُ مِنْ تَعْدِ مَنْ وَاصِعَهُ لَقَوْلِهِ

سحر از بس جاگاههای همی گویند

إِذَا أُوتِيَهُمْ هَذَا فَخَذُّوهُ فَإِذَا

اگر بدهند شمارا این بگیرد و اگر نه

لَقَوْلِهِمْ خُذُوا زِينَتَكُمْ لَئِيَّا تَذَكَّرُوا

دهند بپوشید کنیت و هر که را نخواهد خدای

فَقَتْلُهُمْ فَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ عِشَاءٌ

از موزه گردانین با دشمنان به شهر را از حقایق جزیب
وی یعنی عذاب وی

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَرْتَضِيهِ اللَّهُ وَرِضْوَانُهُمْ

ایشان اند آنکسها که خواست حقای که ما گذاردند و راضی
و تفاق

قُلُوبُهُمْ لَهُمْ وَاللَّهُ يُفَادِيهِمْ وَلَهُمْ

دلهاشان مرایشان است اندر این چهار عرصه و مرایشان
صند راست

فِي الْأَجْزَاءِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

اندر این چهار عذاب بزرگ

لِلَّذِينَ أَكْفَلُوا بِاللَّيْلِ فَأَخْلَوْا

مردم را که نیکان مرحوم را اگر بایستد

فَأَخْلَوْا بِهِمْ وَأَخْرَضَهُمْ

حکم میزدان ایشان یاروی بگذارد از ایشان

فَاِنْ تَعَوَّضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَنْصُرَكَ
 و اگر در بگردانی از ایشان نه توانند باز گردان

لَسِيَّافًا اِنْ خِفْتَ فَاَنْكُرْ بَيْنَهُمْ
 حیر و گریه کنی حذر میاز ایشان

بِالْعُسْبِ اِنْ اَللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
 بداد که خدای دوست دارد دادگزار

فَتَكْفُرْ بِمَوْنِكَ وَجُنْدِهِمْ
 و کونه داور دارند مرتزا وند ایشان است

النَّوْزِهِ جَمَاعًا كَمَا لَهِ تَفَرُّتُهُ لَوْ
 نوریت اندر حق خدای باز هم برگردند



مَنْ تَعْبُدْ خِلاَ وَفَمَا لَوْلَا لِمَا لَمْ يَكُنْ

از سر از نیستند گروندگان
اشار

إِنَّا أَنزَلْنَا النَّوْزَةَ بِمِقَامِ هَٰذِهِ وَنُورٍ

ما فروستادیم توری اندر وی را راست و روشنی

نَحْمَدُ بِهَا النَّبِيَّ وَاللَّهِ نُرِ اسْمُهَا

تا حَمَد کنند بوی بِمقام بیان انا که تدر نهادند حکم
خدایا

لِللَّهِ نُرِ فَاذْكُوا فِي الْوَسْطَىٰ وَفِي الْأَخْدَانِ

مر آنکسها را که برگشتند و خدا یار نیز و دانستند از نیر
یعنی خود از حَمَد کنند بوی حکم کنند

بِمَا اسْتَفْهَمُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ

بناج پاداشت خوانستند از نامه خدای
از ایشان

وَكُنَّا نُوَاعِلُهُمُ الْمَغْدِفَةَ أَفَلَا يَتَتَبَعُونَ

و بودند بروی گوازان متدبست

الْمَنَافِقَ فَاصْخُفْ وَلَا تَسْتَرْوَا يَا أَيُّهَا

از مردمانی و بدستیار من و مخربیت باینها من

نَعَا قُلُوبَهُمْ وَخَرُّوا سُجَّدًا

بهای اندگی و هر که نه گند حدم بداج

أُنْزِلَ اللَّهُ فَاوْلَدًا هُمُ الْكَافِرُونَ

فروزه پستاد حذای ایشانند که ایشان صافرانند

وَكُنَّا نُوَاعِلُهُمُ الْمَغْدِفَةَ أَفَلَا يَتَتَبَعُونَ

و نلستیم بد ایشان اندر آنجا که تر

بِالْغَمْرِ وَالْغَمْرِ بِالْغَمْرِ وَالْأَنْفِ

بشی و حبست و حبست و بلی

بِالْأَنْفِ وَالْأَنْفِ بِالْأَنْفِ وَالْأَنْفِ

به بینی و گوش و گوش و دندان

بِالْبَيْتِ وَالْمَوْجِ بِفَنَاءِ بَيْتِ

بزدان و خستیدها را برابر هرک

تَنْدَرُ فِيهِ قَهْوَكُ قَاهُ مَوْجِ

خشد یعنی بزاروی بوشش باشد مروا و هرک عفو کند

لَمْ نَكُنْ بِهَا نُولُ اللَّهَ فَاُولَئِكَ

حکم کند بدان فرود فرستاد حای ایشانند که ایشان

الکالموز وقعنا علی آنا دهم
ستم گارانده و سمسر فستادم بر اثرهای ایشان

بعیننی ایزد نغمه منجه قالما نیر
عیسی را لبر مر میرا راست دارند هزارا گه بشنوی

نخیه من النوزیه وائیناه الایمل
بود از توریت و بداد مر و را انجیل

فیمه مدنی و نوزیه منجه قالما
اندروی بیدای و روشنای واستوار دارند هزارا

تللنخیه من النوزیه و مدنی و نوزیه
گه بشنوی بود از توریت راه نمایند و بیدای

لَمَّعَتِ رُوحُكُمْ وَأَهْلًا إِلَيْنَا

مرتسحان را و حکم کن که مردمان اجل بخواه

أَنزَلَ اللَّهُ حَيْثُ وَفَّرْنَاكُمْ بِفَاتٍ

فرود فرستاد ^{حدای} اندر وی و هر حکم نکند بخواه

أَنزَلَ اللَّهُ فَادْوَلْنَاكُمْ بِالْفَاكِمُونَ

فرود فرستاد ^{الشان از اند} که ایشان ^{فرمان از اند}

وَأَدْلْنَا لَنَا الْكِتَابَ بِالْمَوْصِفَاتِ

و فرود فرستاد ^{براسی} راست دارند

أَفَاتِنَزْنِيهِمْ هَذَا الْكِتَابُ وَمَفَاتِنَا

مزان را که بیشتر از وی بود از نامه ^{یعنی نور} و حکم کننده ^{و اجل}

عَلَيْهِ فَاَحْكُمْتُمْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ.

بروی حجتی میان ایشان نداج فرو فرستاد خدای

وَلَا تَبْعُوا أَهْوََاءَ مَنْ عَمَّا خَالِدٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ

و بدم مرو آرزوهای ایشان را از آنج پیامد تو از راسی

لِكُلِّ خَلْقٍ مِمَّنْ كَرِهْتُمْ سَوْعَةً فَهَبْهَا

مهر یکی را بگردم از شما نهادی و مدهی و راهی

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً

و اگر خواستی خدای بگردی شما را یک گروه

وَلَا جُرْأَيْنِي لَوْ كَرِهْتُمْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ

و بیک تا از موده گرداندم شما را اندراج بداد شما را

فَاتَّبِعُوا الْفِرْزَانَ إِلَى اللَّهِ

بلشی کیریت ملکها سوی خدای آسپ

فَوَجِّعُوا فِئْتَكُمْ

بارگشت شما همه اگاه کند شما را

بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَبْلُغُونَ

بذالج بودیت اندروی مایهوار ودان

أَكْمُرْتُمْ بِهِ أَنْزِلَ اللَّهُ

که حکمگف میان استیاز بذالج فرو فرستاد خدای و مرو

تَبِيعَ أَهْلَهُمْ وَأَخَذَهُمْ وَأَيُّهُمْ

ویدم مرو یعنی از روهال استیاز را خواستنیهای و بیر هیوا از ایشان که ناآزموده نه کرد اند تا

عَزُّنَا نَعْبِرُ خَائِزًا لِّلَّهِ بِاللَّيْلِ فَارُ
از بهر آخ فرو فرستاد ^{خدای} سویتو اگر

تَوَلَّوْا فَاَعْلَمْنَا نَحْنُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ سَارِ
برگردند بدان که همی خواهد خدای که

لَبِئْسَ مِنْهُمْ لِنَعْبِرُ نَعْبِرُ فَاِزْ
برساند بالیشان بهر از کناهاستان
یعنی عذاب وی

كَيِّدًا مِّنَّا الْمُنَافِقِينَ بَعْدَ مَا أَفْعَلُوا
ولسپاری از مردمان نافرمان یا حتم
مردارانند

الْمُؤْمِنِينَ نَعْبِرُ نَعْبِرُ فَاِزْ
نادانی هم جویند و کیست نیکوتر از
یعنی حکم کافری

اللَّهُ جَعَلَ الْقَوْمَ الْمُؤْمِنِينَ قَوْمًا يَأْتِيهِ

خداي حکم کردن مکرره را که بی گمان باشند یا

الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَآلِهِمْ

شهادت بکند و پره این خدای من مکبریت
و به بیغامبری محمد من
حصودانرا

وَالْمُسَاهِرِينَ أُولِي الْأَعْيُنِ أُولِي الْأَبْصَارِ

و ترسانانرا دوستان و یاران بهره از ایشان دستان
و یاران از اند

لَعِبْنٍ وَهُمْ يَتَوَلَّوْنَ لَهُمْ مِنْكُمْ فِتْنَةً

بهره را و همت دوست گیرد از شما وی
ایشانرا

مِنْهُمْ أُولِي الْأَبْصَارِ أُولِي الْأَبْصَارِ

از ایشان باشد که خدای را نماید خدوه بی داد گرانرا

فَقَرَّ الْخَيْرُ فِي قُلُوبِهِمْ مُدْصَر:

بلی انسهارا اندر دلهارایشان بیمار یعنی
شد و نفاق

يَسَارُ عَوَزٍ فَمِنْهُمْ نَقْدُ لَوْزِ الْخَشَرِ أَوْ ح

همیشتابند اندر ایشان همی کوید بترسیم گه

تَبَيَّنَا خُذْ أَيْدِي فَخَفَّضْنَا اللَّهُ أَوَّيَاتِي

برسد بها سالی باشکستنی مکرر و دزدای بیار

بِالْفَيْحِ أَوْ أَمِيرٍ مَرَجْنَاهُ بِقَبْرِهَا

کشایشی یعنی یاغاری از نزدوی لیشوند
فراخی کشاد من

عَلَى مَا أَسِيرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادَ جِيرَ

برای بنهار داشتند اندر تنهای خویش بشیمانان

وَقُولِ الَّذِينَ تَرَانُوا افْعَلُوا الْيُسْرَى

وگویند آنکسها که بدویند اس آنکسها اند

اَقْسِمُوا بِاللّٰهِ خِفْضًا يُغَيِّبُهُمْ اَنْفُسُهُمْ

که سوگند خود بخدای استوارتر سوگندهای ایشان که ایشان

لَفَعْلَكُمْ خِيَلَتْ اَعْمَالُكُمْ فَاَصْحَبُكُمْ

با عقابانند تپاه گشت و نیست گشت کارهای ایشان گشتند

خَاسِرِينَ ﴿٢٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ تَرَانُوا افْعَلُوا

زیانکاران ما آنکسها که استوارتر است هر

يُوتَدُّ بِكُمْ خَرْجَ نِيَمٍ فَلْيَنْوَفُوا

برگردد از شما ار دیر خویش روز باشد

يَا أَيُّهَا اللَّهُ بِعُوبَرٍ يَتَّبِعُهُمْ وَبِعَمَلِهِمْ

که بیارد خدای بگروهی دوست دارد و دوست دارند
ایشان با ایشان و با

أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أُولَئِكَ هِيَ الْفِتْنَةُ

نرم سازان مهربانان بر مؤمنان سختان اینچنین بر ناکام و نیکان

يَا هَدُوْزِيْكَ سَبِيْلَ اللَّهِ وَ

کار برار کنند اندر راه خدای و نه

يَا هَدُوْزِيْكَ سَبِيْلَ اللَّهِ وَ

نرسند از ملامت ملامت کننده از از فضل خدای است
کردن

يَوْمَ تَنْتَفِلِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ

بهشت از آن که خواهد و خدای فراح دانا است
عطا است باهل عطا

انْفُوا لَكُمْ مَا لََّ فَوْسُوهُ وَالْخَيْرُ

هرآنکه دوست شما و یار شما خدای است و سعادت و برکت و نجاتها

انْفُوا الْخَيْرُ بِمَعْمُورِ الْخُلُوفِ

که بگردانند آنجا که بیار دارند نمازها

وَبِهِ تَوَزُّ الدُّنْيَا وَهُمْ زَالِمُونَ

و بدهند صدقه و ایشان اندر جوع باشند

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ فَوْسُوهُ وَالْخَيْرُ

و هر که دوست گیرد خدای او بیغام بر او و نجاتها

انْفُوا فَارْجُو اللَّهَ مِمَّا الْغَالِبُونَ

که بگردانند که گروه خدای ایشان باشند علیه کنندگان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا الدَّيْفَ

یا آنکه سپه‌ها که آمان آوردیت
مکیریت آن سپه‌ها را
وز کفر بزار کششیت

اتَّخَذُوا أَدْرَاجًا يَتَّبِعُهُمْ هَوَاؤُهُمْ وَلَعْنَةُ

که بگرفتند دیرشمارا
افسوس و بازی

مِّنَ الَّذِينَ يَزُولُونَ فِي الْكُفَّاتِ مَرُّ

از آن سپه‌ها که بداندیشان نامه
یعنی تورتیت
از

فَيْلِكُمْ وَالْكَفَّاتُ أَزْوَاجًا ثُمَّ

بلش شما
و ناعد و نیکاز را دوستان و یاران و برهانیت
یعنی کافران عرب را
خوشش را
ارعداد وی

لِللَّهِ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ مَنِ ذَا

اگره‌سنیت
گرویدگان و حزن

فَاذِئْبُوا إِلَى الصَّلَاةِ بِاتِّخَافٍ وَفَاهِرُونَ

نخوانیت شار سوی نماز بگیرند از افسوس

وَلِعِبَادُ لَا يُتَعَفَّرُونَ وَلَا يُعْمَلُونَ

و باز ای این نیاز است گروهی اند که هیچ خرد نه دارند
ده استیاز

قُلْ يَا هَلْ الْكِتَابُ فَلَنْتَقِمُونَ

گوی بامردمان توب و انجیل حیرت می کشیت
یا هلد

مِنَّا إِلَّا أَنْ أَمِنَّا مَا لِلَّهِ فَمَا أَعْرُكُ

از ما مگر نیاز که بگویند من بخدای و انجیل فرو فرستاده آمد

الْبَنَاءُ فَمَا أَعْرُكُ مِنْ قَبْلِ وَأَنْ أَكْتُمُ

سپو ما و انجیل فرو فرستاده آمد از پیش و بدان که بیشترین شما

فَاَسْمِعُونِ قُلُوبَنَا لِكَيْ نَسْمَعَ بِمَا نَدْعُو

به پندار

بگوئی چیز خواهی شد
یا محمد اعظمی دهر شمار

بی فرمان آید

هَلْ لَكَ مَتُونَةٌ تَجِدُ اللَّهَ مُرَلِّغَةً

از باداشش نرد حدای از کسی دو کرد و

اللَّهُ وَخَبَّرَ عَلَيْهِ وَجْهًا مَهْمًا

حدای و خشم رفت بروی و بگرد بسیار از ایشان

الْعَزْذَةُ وَالْمَنَارُ يَزُوعِي الطَّاعُونَ

گیان و خوگار و بر سینه دکانیت

أُولَئِكَ شُرُفُكُمْ أَفَا ضَارِعُونَ

ایشان بتراند بجایگاه و گمتر از

لَقَدْ سَأَلْنَا اللَّهَ فَخَلَّاهُ وَكَفَّرَ
 راه راست و جن بیاید شما معی منافقان

قَالُوا امْنًا وَفَدَّ خَلَّاهُ بِالْحَقِّ
 گویند گرویدیم و اندر آمدند با کافری

وَمَنْ فَدَّ خَلَّاهُ بِاللَّهِ عِلْمًا
 و ایشان هرگز رفتند هم با کافری و جدای بدانند

بِمَا كَانُوا نَاصِحِينَ قَوْلًا
 بدینچه می پوشیده گشت و بپنی بسیاری را

مِنْهُمْ يَسْأَلُونَ عَوْرَتِ الْأَنْثَى وَالْعُدْوَانَ
 از ایشان می شناسند اندر بنزه و کناه و ستم کردن

فَاَكْلَهُمُ الرِّيحَ لَيْسَ فَاكُلُوْا
و خوردن ایشان حرام را بدست آن می

نَعْمَلُوْا اَوْ لَا يُفْقَهُمُ الرِّبَا يُوْز
کنند چرا باز نه داشتند ایشان را برسان

وَالْحَبَاذِ غُرُفٌ فَاَكْلَهُمُ الرِّيحَ
و داشتند از گفتار ایشان بیوه گناه

فَاَكْلَهُمُ الرِّيحَ لَيْسَ فَاكُلُوْا
و خوردن ایشان حرام را بدست آن می

يَسْتَعُوْزُ وَقَالَ اَلَيْسَ فَاكُلُوْا
کردند و گفتند جهودان دست خدای

فَعَلُوا لَهُ بِعَلِّ بْنِ أَبِي يَهُفْرٍ وَلَجَنُوا لَهُ

بسته است بسته باز ادبینه ایشان و لعنت گردندشان نزاع

قَالُوا ابْنُ ذَرَّاهُ فَتَمَسُّوْهُ كَمَا رِيْقُوْهُ

هزینه کند مدح مگونه

گسپترده است

گفتند نه که دست وی

یعنی بملقور رسیده است بر وی جل جلاله

نِشَا فَاَنْزِلُوْهُ زَكِيًّا مِّنْهُمْ فَانْزِلُوْهُ

خواهد و بیفزاید بسیاری را از ایشان از فرو فرستاده آمد

اَلَا مَرْدٌ بَلَدٌ كَعَنَانَا وَكَعَنَانَا

سورتی از خداوند تو کرد بر دگر و گاف

وَالْعَنَانِيْنِ مِمَّا لَخَذَاوَهُ وَالْبَعَثَا

و بیفکنند بر میان ایشان دشمنانگی و دشمنی

إِلَى يَوْمِ الْبَيْتَةِ كُلُّنَا أَوْفُوا

تارور راستخیز هرگاه برآید و نرسد

فَادْعُوا لِلَّهِ مَا لَكُمْ عَمَّا لِلَّهِ فَيُعْزِزَ

انستی مرجع را نگذار از آنرا خدای و همی کوشند

فِي الْحَرْزِ ضَرْفٌ نَادٍ أَوْ لِلَّهِ حُجَّتٌ

اندر دمس تباہ گاری و حنای دوست ندارد

الْمَقْبُودِ يَرْفَعُ أَوَّلَ الْكِتَابِ

تباہ کاران را و احمد زمار تورت و انجیل

أَمْضُوا وَأَنْفُوا الْكُفْرَ نَاغْمُهُمْ

بگریزند و از گدیز هرگز نماند بیوشانیدی از ایشان

لَسَيَأْتِيَهُمْ زُلْزُلَةٌ خَلَّاهُمْ مِنْهُمَا
بُذَیْهِ ایشان و اندر آوردهی بپوستانهای

بُذَیْهِ ایشان و اندر آوردهی بپوستانهای

الْجِمْرِ ۞ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذَا ضَلُّوا لَاسْتَأْذَنُوا لَاسْتَأْذَنُوا لَاسْتَأْذَنُوا

توریت را

با نعت و اگر ایشان بای داشتندی و راست داشتندی

وَالْأَنْبِلُ فَمَا أَثَرُ الْيَوْمِ مِنَ الْيَوْمِ

و الجبل را و آنچه فرو فرستاده آمد سوی ایشان از خداوند ایشان

لَا تَخْلَوْا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ

خودندی از زیر ایشان و از زیر

بعضی بار از بارندگی و نبات بر آوردهی

أَوْ حُلَاهُمْ مِمَّنْ هُمْ أَهْلُ جَهَنَّمَ

یا یکی ایشان یا از ایشان دروهی میانه

وَكَيْتُ لَهُمْ مَعْرَضًا يُغْفَلُونَ

و بسیاری از ایشان بداست آنچه می گشتد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بَلِّغُوا آلَكُمْ

یا ایها مومنان این خبر را بفرستاده اند سوختن

مَعْرُوفًا فَإِذَا زُلْزِلَتْ غُرُفُكُمْ بَلِّغُوا

اخواندو و آخره گنی ندرسانیده باشی

وَسَالَتْهُمْ ذُرِّيَّتُكَ يَوْمَئِذٍ مِنَ النَّاسِ

پیغام هاوی و خدای نگاه داردترا از مردمان

إِذَا لَمْ يَنْفَعِي الْقَوْمَ الْكَافِرُ

که خدای راه نماید گروه ناکار و بدکار را

قُلْ أَفَلَا الْبُكْبَاءُ لَشَيْءٍ عَلَىٰ خِيٍّ

بگو ای مردمان توریت و انجیل نیستید بر چیزی تا
بایمده

تَعْنَمُوا النَّوْزِيَّةَ وَالْأَنْجِيلَ وَمَا آتَوْا

بلی نه داریت توریت و انجیل و آنکه فرستاده
آمد

الْمُكْفَرِينَ وَتَكْفُرْ وَلَا يَذَرُكَ زَكَاةٌ

سوی ستم از خداوند شما و بیفزاید بسیاری را

مَهُمَّ قُلْ أَتُؤْمِنُونَ بِالْمَلِئِكَةِ لَا تُفَكِّفُونَا

از ایشان ای کفو فرستاده آمد سوی تو از خداوند تو گردن بردگی
و سبزدگی

وَكُفْرًا أَفَلَا نُنْفِذُ الْفُجُورَ الْعَمِيرَ

و کافری الله همور برصوه تا گردیدگان

إِذَا لَمْ تَرَ أَهْلَهُ فَرَفَاهُمَا

انکسها که نگرینید و انکسها که برگشتند
بعضی هودان

وَالشَّاهِدُونَ وَالْمُتَنَادُونَ مُرَافِقُونَ

و نفو شاگان و تنسان هک بگروند

بِأَلْفِهِمُ وَالنُّجُومُ وَالْأَجْرُ وَغَمَلُ الظُّلُمَاتِ

کنای و بروز بدریسیر و بچند نیکی

فَلَا تَخَوْفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَرْجُونَ

نه باشند بپی برایشان و نه ایشان اندوه نهند

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ لَاجِلَ الزَّمَانِ

ما گرفتیم بپمان سبیلان لغوب و فرستادیم

اَلْمُهْرُ وَالسِّلَاحُ كُلُّمَا بَايَعَهُ رَسُولٌ

سوی ایشان معامیان هرگاه بیامد ایشان بیعامرب

يَقَالُ نَهَوِيْ اَنْفُسِهِمْ فَوَقَّاعَتَهُنَّ

بدان از زونه کرد تنهای ایشان گروهی را دروغ داشتند

وَقَوْعًا يَمْلُونُ وَخَيْبَتُهُنَّ

وگروهی را بگشند و بندها شدند که نه

مَكُوْرٌ حَتَّى يَفْعَمُوا فَوْضَمُوا

تا بپنا گشتند و گر گشتند
باشند از مایش و شورشی و عذابی از خود دین از خوشید

قَرْنَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَرْعَمُوا فَوْضَمُوا

باز خدای توبه داز مرا ایشان را باز گور گشتند و گر گشتند
از عبرت دین از بد گشتند

كَبِيرٌ مِّنْهُمْ وَاللَّهُ نَجِيرٌ لِّمَن
لَّمْ يَسْأَلْهُ إِزْنًا أَشَدَّ وَحْدًا يَلْتَأَسُّ بِمَا لَمْ يَلْمَعْ

يَعْمَلُونَ لَعَنَ اللَّهُ مَن فَرَّغَ إِلَيْهِ فِرَاقًا
هم گنند گاف گشتند انچه ها نه گشتند

إِنَّا لِلَّهِ هُوَ الْغَلِيْبُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
که خدای وی است پیچ بر میر و گفت

الَّذِينَ آمَنُوا بِالْآيَاتِ الْعَذَابِ وَاللَّهُ
علی یاسر اربعه قرب بفرستیت خدای را

وَمِنْ ذُنُوبِكُمْ إِنَّهُ كَانَ خَفِيًّا مَّا لَا يَخْفَى
بروردگار من و بروردگار شما که همد انبار ببرد

بِاللّٰهِ قَعْدَةً تَرْفَعُ اللَّهَ عَنِ الْمَنَةِ

خدای که حرام گرد خدای بروی بهشت

وَمَا فِيهِ الْإِنَادُ وَاللَّطِيفُ الْمُبِينُ

و جای وی انش و ترخ است و نه باشد مرسی و کار از هم

إِنَادٍ لَعْدَةٍ كَفَرَالَهُ تَرْفَعُ اللَّهَ

یاری کردی تا فرگشتند انکیما که گفتند

إِنَّا لِلّٰهِ تَالِكٌ تَلْبِيٍّ وَفَا جَمَالُ الْإِلَهِ

که خدای سه دیکر سه است و نیست هم خدای مکر

الْمَفْخَا حَمْدٌ فَإِنَّ لَوْ نَمْنُهُوَ أَعْمَا

یک خدای واحد باز نه استند از انج

يَقُولُوا زَانِعِينَ زَانِعِينَ قَدْ كَفَرُوا

همی گویند برسدندان گستا که کافر گشتند

مِنْهُمْ رَغْدًا ابْنُ الْبِرِّ أَفَلَا تُؤْمِنُونَ

از ایشان عذای در دگین حرا نوبه نه گشد

إِلَى اللَّهِ فَتَلْمِزْهُمْ وَهُمْ لَا يَلْمِزُونَ اللَّهَ

سوی خدای و آمرش خواهند از وی و خدای

یعنی تلمیذ او باز نه کردند

خَمُوءٌ وَبُؤْسٌ خَيْرٌ مِنَ الْفَسِيحِ الْيَقِينِ

امریزه است نخستانیده مسیح نیست لیسر مرهم

لَا زِلْزُولَ جَفْدٍ نَكَرَ قَوْلُهُ الْبَاطِلِ

مکر بیغامبری که گذشت از بشرو بیغامبران

وَأَمَّا بَدِّئُكُمْ بِنَايَا كَلَارِ

وما در وی راست گوی و راست گمار است
 حنار بودند گهی خود تیر

الْكَغَارِ أَنْتُمْ كُنْتُمْ نَبِيرِ

طعام مگر حقونه بناتیم

لَعَمْرُ بِالْأَيَادِ قَرَأْتُمْ كُرْآنِي يَوْمَ كَرِ

مرا بشنایان شبانها باز بند حقونه شان باز کرده اند همی از حق
 و در سبیتها

قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا

تجور هم پرستید از دود خدای از
 ما محمد

نَمْلًا لَكُمْ ضَرًّا وَلَا فَرْعًا

بازدشانی در دشمارا نه باز داشتند زبانی و نه رسانیدند منفعتی

وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ قُلْ

وَحْدای و راست شنوا و دانایا بگو یا محمد

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ

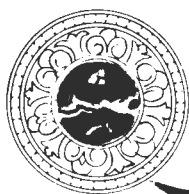
یا مردم مارتوریت و انجیل دور اندر مشورت اندر دین خویش

عَمَّا خُرِفَ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ

نباشانست و بدم مروت ارزوها و خواهی را

قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا آلَهُنَّ

گم گشتند از پیش و گم گردانیدند بسیار را



وَضَلُّوا عَنْ سَبِيلِ الْعَزِيزِ

و گم گشتند از راه راست لغت گزده شوند

الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَشِدَّاءُ

انگسها که کافر گشتند از سران یعقوب

عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ

بر زبانی داود و عیسی پسر

مَرْيَمَ لَا يَفْخَرُونَ وَأَوْفَا

مريم از بخار بود بکفر مان گزید و همی

يَعْتَصِمُونَ كَانُوا لَا يَتَنَفَّهُونَ

از حمان در گشتند جان بوی که بار همتی نه اسپتا ز بد

عَنْكُمْ كِبْرُ فَعَلَوْهُ لِيُشْرَفُوا

از رشتی همی گزیدندش بد بود ان

كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٢﴾ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

همی کردند ایشان . یعنی بسیاری از ایشان

يَقُولُونَ اَللّٰهُ يُؤْتِيكَ فُرْقَانًا

لادوسی گیرند انچه سعادته کافر گشتند بداست . الخ

فَخَرَّفْتُ لَهُمْ اَنْعَمِمْ اَوْ اَسْمَكُ

فرستاد مرا ایشان را تنه ایشان که خستم گشت

اَللّٰهُ عَلِيمٌ بِمَا فِي الْغُضَائِفِ

خدای بر ایشان و اندر عذاب ایشان

خَالِ الْجُودِ فَلَوْ كَانُوا يَوْعِنُونَ

جاودان به مانند و اگر خوار بودند که نگرند از

بِاللّٰهِ وَالنَّبِيِّ وَفَمَا أَتْبَرُ إِلَيْهِمَا

خداى و پيغمبر و آنچه فرو فرستاد سويى نه

اَتَخْشَوْهُمْ أَوْ يَأْمُرُوكُمْ لِتَمُوتُوا بِأَيْدِيهِمْ

گرفنى ايشان را بويستى و بيك بيشترين از ايشان

فَأَسِغُفُونَ لِمَنْ ذُكِّرُوا وَلَهُ السَّعْيُ

بي دادگار بودند بيانى سختنوردان

غَدَاوَةٌ لِلَّذِينَ تَرَأَوْهُمْ فِي الْمَقْعَدِ

برقضا دگى مرانكسها را كه بگرويند ايهودان

وَالَّذِينَ تَرَأَوْهُمْ كَاذِبِينَ وَكَانُوا فِتْنَةً لِلَّذِينَ هُمْ

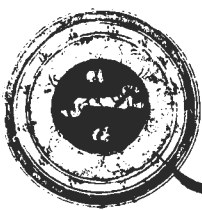
وانكسها كه انباز گرفتند و بيانى نزديكتر ايشان

فَوَدَّعَالَجُ يُرَافِقُوا الَّذِي يُرْفَعُونَ

بدوستی مرا که هارا که تروند انکه گاه گشتند

إِنَّا نَسْأَرُكَ لِلَّهِ يَا رَبِّ هُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَكْبِرُونَ

ما ترسان ایم ای بدان است از ایشان زیگارانند



وَدَعْنَا نَاوَاخُفُّوْا يٰٓأَيُّهَا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

و خدای ترسانانند و استیاری بر دهنش نه کتب

وَإِذْ أَوْفَعْنَا إِنْ شَاءَ الْبُؤْسُ إِلَى السُّوْءِ

و چو بسنهوند ای خدو و ستاده سوی بعامر
آمد یغی محمد

تَوْرًا عَنْهُمْ يُفْضِرُ مِنْ ذَّلِكَ

بستی حسره های ایشان هم فرو جکد از ارجشتر

بِمَا نَحْنُ قَوْمٌ مِنَ الْمُنِيقِينَ قَوْلُهُ وَرَمَّا
 ازاج شناختند از راستی همی گویند ما خداوندما

أَمْثَلُكُمْ كَيْفَ نَفَعُ الشَّامِعِينَ نَفْعًا
 بگروئیم نلسرمارا ما کوایان و همی گویند چه
 بوده است

لَنَا أَنْ نُوَفِّرَ بِاللَّهِ وَهَذَا بِنَا نَمُورُ الْخَوِّ
 مارا که نه گرویم بخدای و این امدمار از راستی

وَنَكْفَعُ أَرْيَحَ بِلَنَا وَنَفَعُ
 و همی امیزداریم که اندر ارمار خداوند ما با

الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ فَنَا نَهْمُ اللَّهِ بِنَا
 گروه نیکان ما داشتند از خداوند نیل

قَالُوا أَخْبَابُ نَجْرٍ مِثْلُ الْأَنْفَادِ

گفتند بوستانهای که می رود از سران جویبار روان

خَالِبٌ يُرْمِيهِمْ وَأَخْلَافُ الْعَصْبِ

جاودان اندر لجام و این است با دشن نیکو کاران

وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ أَهْلُهَا

و انکسها که نگرینند و دروغ نر داشتند نشانیهای

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَلْعَبُونَ فِيهَا

استیازانند با شدگان دوترح یا انکسها

أَمْنًا لَا يَخْشَوْنَ كَيْدَ ظُنَّانٍ

که نگرینند حرام مکرزانی خوشنمایان
و باکیها

اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِلَى اللَّهِ

خدای مرستم و ارجدانید مکنیت که خدای

لَا يَهْدِي الْمَعْتَبِرِينَ فَكُلُوا مِنْهَا

دوست نه دارد ارجدان و خورید از آن
خوردگان را

وَذُقُوا لَكُمْ لِلَّهِ لَكُمْ كُنْزًا

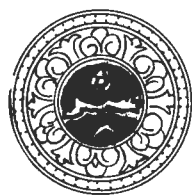
روزی گرد شمارا خدای حلال خوش و با صیه

وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْتَعِينُونَ

و بترست از خدای آنکه هستنیت شما بوی کردینگان

لَا يُوَاجِهُكُمْ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فَإِنَّ

نه کیزد شمارا خدای بی قصد الله



أَفِيَانِكُمْ وَلَبِزٍ يَاجْتَسِكُمْ

سوکندهای شما و بیک یکیزد شما را

بِغَاغٍ غَدَّ تَهَالَا لَفَا زَقَّ قَا زَه.

مذاج بلندیت سوکندها و پوششش روی

إِسْكَغَامٍ غَشَّوَهْ هَمِيَا كَبِيرُ هَمْرُ

طعام داد از است ده درویش را از

أَوْفِيَّ بِي هَانْطُ عَمُورَ أَقْلَانِكُمْ

میانه تن این خورانت کسهای خوشتر را

أَوْ كَبِيرُ هَمْرُ أَوْ تَخْبِرُ زَقَّ فَمْرُ

با پوشانیدن ایشان یا از ادرد بردهی هرک

لَمْ يَجِدْ فَبَيْنَهُمْ ثَلَاثَةٌ أَنَا وَخَدِيعَةُ

نه باید روزه باید داشت سه روز این است

كَفَّارَةً لِّمَا يَكْفُرُونَ خَلْعُوا

بوشنید سوکدهای شما جن سوکده خونت

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَفَانَكُونُوا عَذَابًا

ونگاه دارید سوکدها و خولش را همین

يَوْمَ يُنَادِي لِلَّذِينَ كَفَرُوا أَيْنَ آلُكُمْ فَيَكُونُوا

همی بزند که خدای مرشدان نشانیها خویش تا مگر شما سبام را کنید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّا الْغَنِيُّ وَالْغَنِيُّ

یا انکسها که تگرو نیست هراسیه می اشنمید و قمار بازین

وَالْأَنْصَارُ وَالْأَزْلَامُ بِجَهَنَّمَ

وین پرستیدن و قهرها قمار علنانیدن بلند است از

غَمِّ الشَّيْكِ خَارِ فَاَنْتَبِهُوا لِمَعْلَمِ

خار دیو دور باشند از وی نا مگر شما

تَفْلَحُوا أَنْتُمْ بِرَبِّ الشَّيْكِ خَارِ فَاَنْتَبِهُوا لِمَعْلَمِ

برهنیت همی خواهد دیو که بیفکند

يَتِمُّكُمْ الْغَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ فِي

میان شما دشمنی و زشتی اندر

الْخُفُوفِ الْفِيلِ فَوَيْحَةً صَوَّرَ

م اشامیز و قمار باشت و باز دارد ستارا از

حَسْبُوا لِلَّهِ وَغَيْرِ الْمَلُوفَةِ فَمَلَأْتُمْ
بِأَذْ حَذَارِ وَأَنْ نَمَازِ جِئِشْمَا

مَتَمَمُوا وَفَاكِجُوا اللَّهَ فَالْجِعُوا
بَارْخَوَاهِیَا بَسْتَاذِنْ وَفَرْمَا بَرِیْ خَدَا بَا وَفَرْمَا بَرِیْ

الْوَسْوِلُ وَفَاخْذِرُوا فَارْتَوُوا لِيَسْرَ فَاَعْلَمُوا
بِیْغَامِ بَرِیْ نَدَاخِ وَبِیْهَرِیْ بَرِیْ اَكْبَرِیْ كَرْدِیْ بَرِیْ بَلِیْ

أَتَقَا عَلَيَّ وَلِيَسْرَ لَنَا الْبَلَاغُ الْمَبْقُولُ
فَرَسْتَا دَكِرِیْ لَشْمَا
كَمْ بِرِیْغَامِ بَرِیْ مَا لَسِیْتَ رَسَا نِیْزِرِیْ بِلَا نَلِیْ

عَلَى الْحَيَاتِ وَأَمْنُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ
نَدَا اَنْكَبِیْهَا كَمْ تَكُونِیْزِدِ وَتَكُونِیْزِدِ نِیْكَا

جَنَاحَ جَمِيعًا لَتَجْمَعُوا إِذَا مَا انْفَعُوا

بزمی اندراج بخورزند بیشتر از آن که برهیز کردند
از نا با سببها

وَأَمْنُوا وَجَبَلُوا الضَّلَالَةَ تَوَّانُوا

و بگرویند و بگوزد نیکها با برهیز کردند
فرمانتها پس جواب

وَأَمْنُوا تَوَّانُوا وَادْخَلُونُوا

و بگرویند باز برهیز کردند و نیکو احوالی گردند
خدای از همه نا با سببها

وَاللَّهِ بِمَا الْعَالَمِينَ يَا مَعْالَمُ تَوَّانُوا

و خدای دوست دارد نیکو کاران را با انکسها که نکر و بدوایت

لَا تَكُونُوا لِلَّهِ تَوَّانُوا

از موده گردانده شمار خدای محبوری از شکاری که برسد بوی

اَيُّكُمْ فَرِحَ بِكَفَرٍ فَعَلِ

دستِ پاشما و نیزه‌ها و شما تا بیدار کند

اَللّٰهُمَّ نَاغِمًا بِالْغَمِّ فَفَضِّلْ عَنِّي

خدای از کس را که نترسد از وی ^{نبایدی} همت از خدا اندر کند

بَعْدَهُ لَا فَلَ غَدَا بِنَا لِيَوْمَانَا

سلسر از مرور است عذای در دگر یا

الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَغْلِبُوا النَّبِيَّ ذَانِ

آنکه سپاه که برون رفت مکشیت شکاری را و شما

لَهُمْ فَرَقٌ قُلُوبُهُمْ فَتَكْفُرُ فَتَعْمَدُ

احرام گرفته باشند و همت بکشند میرا از شما بعدا

فَتَرَاهُمْ يَفْتَنُونَكَ مِنْ هَذَا الثَّغْوِ لَنُكَرَهُ

با دشمنان و اعدای خود که بکشند از چهار باب حکم کنند

يَهْدُوهُمُ إِلَى غَدَائِمْ مَكْرُهُمْ قَدِ انْبَغَى

بِذَلِكَ دَوْلَتِ بَادِشَهْ از شما گوسنبدی که برسند

الْمَكْرُومُ وَكَفَا زَمْجَرًا

خانی که به دایوشش طعام دادن

فَتَرَاهُمْ يَفْتَنُونَكَ مِنْ هَذَا الثَّغْوِ لَنُكَرَهُ

درویشان یا برابان روزه داشتن

لَنُكَرَهُ وَفَنَالَا أَمْرَهُ غَفَا لَنُكَرَهُ

تا بکشند عقوبت کار خویش اندر گذاشتند ای از آن

لَقَدْ وَفَّرْنَا لَهُ فَنِعْمَ اللَّهُ بِهِ.

گدشت و همد بار گرد بدین گناه کینه کشند خدای از وی

وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْفِلَافٍ اِلَى الْكَفَرِ

و خدای سخت کار است کینه گزار حلال کرده مشمارا
شود

ضَمُّ الْيُوفِ فَكُنْ غَامَةً قَاعًا

شکار دریا و حور ذروی بحر داری

لَعَنَ وَاللَّيْلُ نَازَهُ فَحَرٌّ غُلِيظٌ

مرشمارا و مر راه گذار و حرام گرده
بر شما شود

ضَمُّ الْيُوفِ فَادْفَنْهُ حَوْمًا اَوْ اَنْفًا

شکار دشت تا باشی محوم و بنویست از آن

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتُوبُ اِلَیْكَ وَتَغْفِرُ

خدای از سوی گزافه شمارا بکرد

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتُوبُ اِلَیْكَ وَتَغْفِرُ

خدای خانه کعبه را خانه حرام استادکی

لِلنَّاسِ وَالشَّجَرِ الْمَذْمُومِ وَالْفَخْرِ وَالْفُلْهِ

و کج و پند پیشاز

مردمان و ماه حرام را و کوسند فرستاده را

ذَلَالِیْ عِلْمِیْ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتُوبُ اِلَیْكَ وَتَغْفِرُ

این بدان است تا بدانیت که خدای بداند آنچه اندر

الْقَفْرِ وَالْاَرْضِ وَالْاَسْمَانِ

اسمانها است و آنچه اندر زمین است و خدای



بِسْمِ اللَّهِ غَلِيظًا غَلِيظًا

بهو جنی دانا است بدایت که خدای

شبه نوح العقاب فأزاله غفور

سخت عقیق است و خدای آمرزنده

وَجُمُوعًا عَلَى الزُّسُوفِ إِلَّا النِّلَاحَ

نخستین بر معامد مگر رسانید
خشنایند است بیغام

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُونَ وَمَا تَكْمُلُونَ

و خدای داند آنچه میزنید و آنچه بشمار دارید

فَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَبَسَ

بگویم بگویم
برابر نه باشند بلیذ
یعنی حرام
و بلیک
یعنی حلال

وَلَوْ اَعْبَدُكُمْ مَا لَمْ يَنْفَعُوا

والگرمه خوشتر از شما بسیار بلند ترست

اَللّٰهُ يَأْمُرُ بِالْاِتِّبَاعِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

اخدای ما خداوندان خردها نامگر شما دست‌داری‌بایت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ يُزَيِّنُونَ لَكُمْ نَفْسًا تَزَوَّجْنَا

یا آنکه‌ها که بگرویدست مبرست از حیزها

اَوْ تَجْعَلُوا لَكُمْ تَسْوِيَةً فَانْظُرُوا

که اگر بیزانند شمارا اندوه نیز گزاند شمارا و اگر بپرست

عَمَّا يَتُوبُ إِلَهُكُمْ أَمْ يَنْذَرُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ

از آن آنکه که فرو فرستد که بیزانند مر شمارا اندر گذاشت
فزارا

اللَّهُ غَفَّارًا اللَّهُ غَفُورٌ جَلِيلٌ ●

خدای امان و خدای امیرگار بر دبار است

فَدَسَّالِ الْغَافِقُونَ بِمَرْقَلِكُمْ تَفَرُّ

برسیند از راهی از بلیش شما باز

أَصْنَعُوا بِنُفُوسِكُمْ بِمَرْقَلِكُمْ تَفَرُّ

بستودند بدان ناصرو بیگان نه گرد خدای

بِمَرْقَلِكُمْ تَفَرُّ وَلَا تَنْتَابِعُوا وَلَا تَفْجَلُوا

هم گویش شکافه و نه گذاشتی و نه با خواهی پشور

وَلَا تَخَابُوا وَلَكِنَّ الْغَافِقُونَ تَفَرُّ

و نه بشت نگاه داشتی بیک آنکسها کافر شدند

نَعْتَدُ فِرْعَانَ اللَّهُ الْكَذِبَ وَالْأَكْثَرُ

همی سازند و یافتند بر خدای دروغ و بیشتر از ایشان

لَا تَفْعَلُوا فِرْعَانَ أَهْلَ الْهَمِّ نَعْلَمُوا

خود نه دارند و جن کونید مرا ایشان را بپایست

الَّتِي هِيَ أُولَى اللَّهِ وَالْأَوَّلَى سَوَاءٌ قَالُوا

سوی آنچه فرو فرستاد خدای و سوی بیغامبر کونید

مَنْ مِمَّنْ خَافَ وَخَدَّ نَا عَلَيْنَا إِنَّا

بسیار است ما را آنچه بپاقتیر روی بذر از خوشتر

أُولَئِكَ كَانُوا أُولَى الْهَمِّ لَا يَعْلَمُونَ

اگر چه بودند بذر از ایشان هم نه داشتند

هَيَّاؤُنَا نَفْعُهُ زِيَاةً مَالًا نَرَامُنَا

چیزی و راه ته یافته بودند با شما که بگردید

عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَفَرًا نَصْرَكُمْ

بر شما بادا نگاه داشتن تنهای خویش نه گرانیدن شما

مَنْ ضَلَّ السَّبِيلَ يَضِلْ إِلَى اللَّهِ فَجَعَلْ

کسی که گمراه گردد جز شما راه را نیست یافتن سوی حقایق است بازگشتن شما

بِهَيْبَةٍ فَتَبَيَّنَ كَرَامَاتُكُمْ

همه آگاه و دهنده شما را باخ همتی

تَعْمَلُونَ بِمَا مَعَالَهُ نَرَامُوا شَفَاءَ نَبَلِكُمْ

گرمی ما آنکه شما که بگردید گویا میان شما

۹۲
اِحْمَاخْتَرْنَا خَدَمَكَوَالْفُؤَادَ

جزیایند یکی از شما را مرگ

جَمِيزَ الْوَجِيهَاتِ اِنْ شَارَكَ فِي غَدَاكَ

گاه اندر گذر دوتر باد اذ بانید

قَمَّكَوَاوَاخْوَا مِنْ غَيْرِكُمْ

از شما یاد و دیر نیز از شما

اِنْ اَسْتَوْضَوْفِي الْاَوْصِيَاءِ

اگر شما بسفد بروز روریت اندر زمین

فَاَنْتُمْ كَمَّهْبِهِ الْفُؤَادَ

بر سزد شما مصبه مرگ

تَبَسُّوْنَهُمْ مِنْ بَعْدِ السَّلَوةِ

بازداشتن ایشان را پس از نماز

فِي عَمَلٍ فَإِنَّ بِاللَّهِ إِبْرَازَ تَلْسُونِ النَّسْبِ

سوگند خوردن بخداي احوستالستد گنه خرم
اقت

بِهَذَا وَلَوْ كَانَ ذَا عَرَبِيٍّ وَلَا

بوی بهار و احوست باشد خوشایندی

نزدیک

تَكْتُمُونَ فَمَا خَذَلَهُ اللَّهُ إِنَّا أَدْنَاهُ

و نهان نه کنیم گویا خدای را ما انگاه باشیم از

الْأَمْرِ فَإِنَّ عَمْرًا أَنْتُمْ اللَّهُمَّ

و احکمشند
با سزاوار کشند

گناه کاران احوست رسیده اند که بر ایشان دو

إِنَّمَا خَاخُوا بِرَيْحُونَا فَرَغْنَا

بزه را جود بگریزند که باستند بخار دواول

هَذَا الَّذِي تَسْتَجِيرُ عَلَيْهِمُ الْاُولِيَانَا

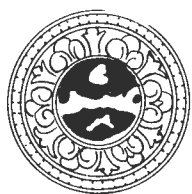
از انکسها که واجب شود برایشان پستگیان

فَقَرَّبْنَا بِاللَّهِ لَشَفَاةٍ تَأْتِيهِمْ

سوگند حورید خدای که گواها سزاوارترست از

لَشَفَاةٍ بَعَثْنَا فَمَا عَمَدْنَا

گواها ایشان و از چو اندر نه گذاشتیم که ما



إِنَّ هَذَا الظَّالِمُونَ خَلَاةٌ نَحْنُ

انکاه باشیم از بی دادگزار از نزدیکتر

أَوْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَخَازَهُ عَلَىٰ وَجْهِهَا

که بیاد گویا بر روی

أَوْ يَتَأَفَّوْا الزُّوْدَ إِنَّا بَعْدَ أَيْتَانِهِمُ

یا بترسند که باز رهند سوگدانی سسر سولندها
ایشان

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاللَّهُ فَعُولٌ أَلِيمٌ

و بربانند خوشتر و بشنویت و خدای
از عذاب خدای و فرمان بریت

لَا يَنْفَعِي الْقَوْمَ الْعَالِيَةَ يُؤْتِيهِمُ

راه نماید گروه نافرمان بر داران را یا دیگر از مردم
که کرد از خدای

اللَّهُ الرَّسُولُ فَيَقُولُ خَازَهُ الْبَيْتُ

معامر از را گوید چه چیز باشد از دند

قَالُوا لَا جُلُوفَ لَنَا إِلَّا اللَّهُ عَلَاهُ

گویند نیست داشتار ما که تویی که دانای

الْعِيُودِ إِذْ قَالَا اللَّهُمَّا جَنِّبْنَا

نابیدایهار یادگر که گسختای یا عیسی بسپر

هُوَ يَفَادُكَ وَبِعَمِّي عَلَيْنَا وَرِ

میرم یادگر نعمتمن یرتو و بر

وَالدَّبَّ إِذْ أَنَّهُ تَابُورُ قَمْعِ الْقَدِيرِ

ماذرتو جز یر و مسد گردنت خجریل با گینه

تَكَلَّمَ النَّاسُ فِي الْمَقْعَدِ وَخَفَا

سحر گوی یا مردمان اندر کاواره و اندر برگی و پیری
ما اندر کناد ماذر

وَإِذْ عَلَّمْنَا الْبَنَاءَ وَالْكَفَّةَ

وچنینا موزینیت نامہ و سخن صواب

وَالنُّورِيَّةَ وَالْأَنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ

و نوریت و انجیل و چنانداره همی گردی

هَذَا الْكِتَابُ كَفَّةُ الْكُتُبِ بَادِي

از کل نشان مرغ بفرمان من

فَتَمَعُ فِيهِ فَمَيَكُورٌ وَطَيَّرُ بَادِي

بدمیزی اندروی تابود مرغی بفرمان من

وَقَبُورُ الْأَكْفَةِ وَالْأَنْوَارِ بَادِي

و بهتر کنی فالسا مادر را ذرا و بپیش بفرمان من

وَإِذْ تَقَرَّحَ الْمَوْءِدَ فِي وَفَادِ
وَحِنْ بَدْرُو زَارِی مَرْدَكَارَا بَقَرْمَان مَر وَحِنْ

مَعْقِبَتَا سَوَائِلْ غَمَا إِذْ جِئْتُمْ
بَارْدَ اسْتَنْجَمِ لَسَرَانِ بَعْقُوبِ رَا اَز تُو حَرْبِ بَاوَرْدِی بَا اَشَارِ
یعنی گشتن تو

بِالْمِثْنَابِ فَعَالَا الدَّيْرُكَ فَرَا جِئْتُمْ
دَرْبِ سِتْهَی حَرْفَتْدَ اَز کَسِی هَا کِه کَا فَر گِشْتْدَ اَز اَشَارِ
وَنَشَانِهَا
یعنی دِهْوَدَارِ

اِزْ هَذَا اِلَّا اَلْبَدْرُ بَسْمِیْ وَفَادِ اَوْفَتْ.
تَلِیْسَتْ اِیْنِ مَدَّرْ جَاذُوْیْ بِنَا وَحِنْ سَعَامِ وَ سَنَادِمِ

اِلَّا اَلْمَوَاوِیْمِزَا اِیْمِزَا اِیْمِزَا اِیْمِزَا
سَوِیْ یَا دَارِ تُو کِه بَعْرُویتِ بَمِنْ وَ بَهْ بَقَامِ مَر
یعنی عِلَیْسِی

قَالُوا اَنْصُرُوا شُعْبًا مَّا صَبَّاهُمْ

گفتند گروهی را و گویا بش که ما مسلمانانیم

اِنَّ قَالِ الْمُنَافِقِ يَوْمَ نَا عَمِي اَنْفَرْتُمْ

یادگر که گفتند یاران تو ما عسی سر مدبر
و خاصکان تو

فَلَا تَنْتَبِجُ ذَلَّ اَرْسُولُ عَلَانَا

خبر تواند خداوند تو که نفوذتد بر ما

فَاِيْذُهُ بِنَزَالِ الشِّفَا قَالِ اَنْهَوَا اللّٰهَ

خوانی از انبیا گفت بهر سبب از جای
یعنی عذاب وی عسی

اِنْ كُنْتُمْ رُءُوسُ مَدِيْنَةٍ قَالُوا اَوْيَا اَرْ

اگر هسنت گروهی بندگان گفتند خواهی که

تَاكْرِمُنَا وَتُكْفِرُنَا

خویرم از ارجوان و ارام کیرد دلهامان

وَعَلَّامُنَا قَدْ قُتِلْنَا وَنُكْرِمُنَا

و بدانی هرانید که راست گفتی ما را و بیاشتمین

عَلَيْهِمَا مِنَ الشَّامِ جَبْرٌ قَالِ عَمِي

در ارجوان از کواپان گفت عیسی

اَبْرَفُونَا اَلْمَعْرُوفُنَا اَبْرَفُونَا

لسمردم با خداوند من و برورد کل من فرو فرست بر ما

فَاَبْجَدَةُ مِنَ الْيَمَانِ كَوْنُنَا عَمِي

خوان از ایمان تاباشند ما را عیدی

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَابْتَغِ الْوَعْدَ الْمُبْرَرِ

مژدگه بیاور ما و بپسینیاور ما و جیاز تو و روزی که ما

وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ قَالَ اللَّهُ نَحْنُ

و تو بهترین روزی دهنگانی گفت خدای من

مَوْلَانَا عَلَيْنَا كَفَرْنَا نَرَسْ

فرو فرست بر شما هر که کافر شود پس
ای حیوان

بِهِ كَفَرْنَا وَ أَعَادَ بِهِ عَذَابَنَا

از شما من عذاب گمش عذاب گردی که نه

أَعَدَّ بِهَا خِزَامًا مِنَ الْعَالَمِينَ وَ أَعَادَ

بجانش در کسی از همه جانور و پادشاه

فَاللّٰهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ارْقُتْ هٰذَا
گفت خدای یاعسی بسر مریم از تو بودی

قَالَ لِلنَّاسِ ارْقُتُوْا وَاٰمَنَ الْفَكْرِ
گفتی مردم را از بگمردن مرا و مادر مرا بدو خدای

مَرْحُومٍ وَاَللّٰهُ قَالَ سُبْحٰنَا مَا كُنُوْا
حیز از خدای گفتی با خدا یا که تو نیستی و ترسیدی

لِيَاۤءِ اَقْوَامٍ مَا لِيْ بِكُمْ لِيُخْبَرُوْا وَاَوْحٰتُ
مرا که بگویم آنچه نیست مرا برایتی که خزان است

قَالَتْ فَذٰلِكُمْ غُلٰمٌ مِّنْ غُلٰمِنَا فَاِذَا
گفتی ما را نیک دانستی از بچاندان من و اندر

نَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي قَلْبِكَ

تر من یعنی و نه دانه ای اندر تو است
باز من یعنی مراد تو

إِنَّا أَنْعَمْنَا عَلَى الْعَبْدِ فَأَقِلْ عَمَلَهُ

گنوی که تو دانه ای نابیدایی نه گفتن ایشان

إِنَّا أَنْعَمْنَا عَلَى الْعَبْدِ فَأَقِلْ عَمَلَهُ

مگر ای بفرمودی مرا بوی که بدستیت خدایا

وَنِعْمَ وَزُّكَوٌّ فَكُنْ عَلِيمٌ

بروز کار من و بروز دکار شما و بودم بر ایشان

لَشَجَعْنَا أَهْلَ دِمَاسٍ فَيَجْعَلُ فُلَانًا

اندر میان ایشان تا بودم اندر میان ایشان جز

تَوَفَّيْتُمْ كُنْتُمْ أَتَىٰ الزَّوْجِ عَلَيْهِمْ
بستاندی مرا جان بودی تو نگاه باز برایشان

وَأَنْتَ عَلَیْكَ لَیُّ النَّجْمِ بَارِئٌ
و تو بر هد چیزی گویا اکبر

تَعَجَّبُوا لَهُمْ فَاِنَّهُمْ جَنَاحُ مَا فَاوُتْ
عذاب کی ایشانرا ایشان بندگان تواند واحد

تَعَجَّلُوا لَهُمْ فَاِنَّهُمْ اَلْفُ الْغُیْرِ الْبَیْعِ
بیامیزی مرا ایشانرا تویی که تو استوار نگاری صواب کار

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ مَرِئٍ مَعَ الطَّادِ فِيمِ
گفت خدای این از روزی است که پیوند دارد راست گویانرا

سجده و لهو خنات پتوری من

راست ایشان مراسم را بوسیله‌های است که هر روز از

تیمها الانقاد خالیدین فیهما اندنا

زیرا جو بهار و لای جاودان اندر لای همای

و ضی‌الله غنهم و در ضوا غنه.

خشنود کشته خدای و خشنود کشته ایشان را خدای

حلا الفودا الغلیو بالله ملا

این است رستگاری بزرگ مرحتای است با دشمنای

النفوسات والارض و فاجیه من

اسماها و زمین و آج اندر ایشان

فہر علی بل اللہ فیہ
ووی ہر جینی توانا ایست

لغات سورة مائدة

(۵)

قرآن خط کوفی

اعداد برابر لغات نماینده شماره آیات است

۵۷	برهانیت خویشتن را	إِقْدُوا	۱		
۲۷	برخوان	أَقْلُ	۲۸	بداد	آقَى
۸۵	پاداشن داد	أَخَابَ	۵	بدهیت شان	آقَيْتُمُوهُنَّ
۲	بزه کاری: و لا تعاونوا على الاثم والعدوان: ویار میباشیت یکدیگر را بر بزه کاری و ستم کاری	إِثْمٌ	۱۰۶	گناه کاران	آثِمِينَ
			۱۱۴	سپسینان	آخِرَ
			۱۰۶	دودیگر	آخِرَانِ
۳	بزه و گناه	إِثْمٌ	۵	آن جهان	آخِرَتِ
۱۰۶	دو	إِثْنَانِ	۸۳	بگرویدیم	آمَنَّا
۱۲	دوازده	إِثْنَيْ عَشَرَ	۷۵	نشانها و درستیا	آيَاتِ
۹۰	دور باشیت	إِجْتَنِبُوا	۱		
۸	مزد	أَجْرٌ	۵۰	یا .	آ
۳۲	بهر	أَجَلَ	افحكم الجاهلية یبغون: یا حکم نادانی یمنی حکم کافری همی جویند		
۱۸	دوستان	أَحِبَّاءَ	۳۵	بعجویت ^۱	إِجْتَفُوا
۶۳	دانشمندان	أَجْبَارَ	۲۴	هرگز	أَبَدًا
۱۰۶	یکی:	أَحَدَ	۱۱۰	پیس	أَبْرَصَ
	یا آنکسها که بگرویدیت گواهی میان شما چون بیاید یکی از شما را مرگ گاه اندرز کردن دو تن باداد باید		۲۷	دوپسر	إِجْنِينَ
			۵۷	بگرفتند	إِخْلَوْا
۴۱	پرهیز کنیت	إِحْذَرُوا	۹۳	پرهیز کردند از نابایستها	إِقْقُوا

۱- متن اصلی «بعجویت» .

۶۶	پایان	أَرْجُلُ	۵۰	نیکوتر	أَحْسَنَ
۱۱۴	روزی کن	أَرْزُقُ	۹۳	نیکوآ کرداری کردند	أَحْسَنُوا
۷۰	فرستادیم	أَرْسَلْنَا	۸۹	نگاه داریت	إِحْفَظُوا
۶۴	زمین	أَرْضُ	۱۰۷	سزاوارتر	أَحَقَّ
۲۹	خواهم	أُرِيدُ	۳۲	بزیاندی	أَحْيَا
۴۸	پیشی گیریت	إِسْتَبِقُوا	۲۵	بذاذر ^۲	آخ
	بازداشت خواستند از	أَسْتَحْفِظُوا	۲۸	بترسم	أَخَافُ
۴۴	ایشان :		۵	دوستگنان	أَخْدَانُ
	الذین اسلموا للذین هادوا و الر با نیون والاحبار بما استحفظوا من کتاب الله : آنان که کردن نهادند حکم خدای را مر آنکها را که برگشتند یعنی جهودان و خدایان نیز حکم کنند ردانمشندان نیز بوی حکم کنند بدانچه بازداشت خواستند از ایشان از نامه خدای		۷۰	ما بگرفتیم	أَخَذْنَا
	سزاوار گشتند	إِسْتَحَقَّ	۳	بترسمیت	إِخْشَوْا
۱۰۷			۲۱	پایشنها ^۳ :	أَذْجَارُ
۵۲	پنهان داشتند	أَسْرَوْا		و لاتر تلوا علی ادبارکم فتنقلبوا خاسرین : و سپس باز مگردیت بر پایشنها [ی] خویش که برگردیت زیان کاران	
۴۴	گردن نهادند	أَسْلَمُوا	۲۱	اندرشویت	أَدْخَلُوا
	بشنویت و فرمان بریت	إِسْمَعُوا	۱۰۸	نزدیک تر	أَدْنَى
۸۲	سختترین	أَشَدَّ	۵۸	چن (= چون)	إِذَا
۸۲	انباز گرفتند	أَشْرَكُوا	۱۰۶	آنگاه	إِذَا
۱۱۱	گوا باش	إِشْهَدْ	۴	یاد کنید	أَذْكُرُوا
۱۰۱	چیزها	أَشْيَاءَ	۵۴	نرم ساران مهربانان	أَذَلَّةَ
۳۰	بشود ^۴ (به صیغه ماضی)	أَصْبَحَ	۱۶	فرمان	إِذْنَ
۱۰۲	بشوند	أَصْبَحُوا	۲۴	برو	إِذْهَبْ
			۲۶	چهل	أَرْبَعِينَ

۱- کذا : وگاه چنین الفی بعد از کلمات مختوم به ضمه اشباع دیده شده است ؛ ومثلا کلمات آرزو، پهلو، نیرو بصورت: آرزوا، پهلوا و نیروا بکار رفته است.

۲- این کلمه در کلیله و دمنه هم به همین شکل آمده و در دیگر متون کهن نیز این گونه نگارش دیده شده است.

۳- مراد «پاشنه ها» است.

۴- کذا، بشود = بشد با ضمه اشباع در چند مورد دیگر درین قرآن هست، در کتاب دانشنامه میسری این کلمه با «بودن» قافیه شده است :

بسال سیصد و هفتاد بودیم کز این نامه همی پردخته شودیم

«اشعار پراکنده قدیمترین شعرای فارسی زبان» با تصحیح ژیلبر لازار ص ۱۹۳.

۶۶	داشتندی	۸۶	باشندگان	أَصْحَابُ
۲۷	بکشم	۱۳	رو بگردان	إِصْفَحْ
۸	نزدیک تر	۳۹	خوب گردد	أَصْلَحْ
۱۲	بام ^۴ دهید	۳	بیچاره گردد	أَضْطَرَّ
۵۳	سو گند خوردند	۶۰	گم تر	أَضَلَّ
۳۸	ببریت	۷۷	گم گردانیدند	أَضَلُّوا
۱۲	پای داریت	۷	فرمان بردیم	أَطَعْنَا
۱۱۶	بگویم	۶۴	بکشد ^۱	أَظْفَأَ
۸۳	نبیس	۶	خویشتر را پاک شویت ^۲	إِطَهَّرُوا
۵۹	بیشترین	۹۲	فرمان بریت	أَطِيعُوا
۱۲	پوشانم	۷۲	بپرستیت	أَعْبُدُوا
۶۲	خوردن	۸	داد کنیت	إِعْدِلُوا
۱۱۰	نابینا [ی] مادر زاد	۱۱۵	پیچانم	أَعْدَبُ
۷۳	مگر	۴۲	روی بگردان	أَعْرِضْ
۸۸	آنکه ؛ و اقوا الله الذی انتم به مؤمنون ؛ و بترسیت از خدای آنکه هستیت شما بوی گرویدگان	۵۴	سختان	أَعِزَّةَ
۵۳	آنکسها که	۱۳	اندر گذار	أَعْفُ
۵۱	شما که :	۹۷	بدانیت	إِعْلَمُوا
	یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصارى اولیاء : یا شما که بگرویده ایت بخدای من و به پیغامبری محمد من مکیریت جهودان را و ترسانان را دوستان و یاران	۵۳	کارها	أَعْمَالُ
۶۴	بیفکنندیم	۸۳	چشمها	أَعْيُنُ
۴۷	خدای	۱۴	بر آغایندیم	أَغْرَيْنَا
۱۱۴	یا خداوند من	۶	بشویت ^۳	إِغْسِلُوا
		۲۵	جدا کن	أَفْرِقْ
		۴۱	دهانها	أَفْوَاهُ
			پای داشتندی و راست	أَقَامُوا

۱- بکشد = خاموش کند (آستینش بگیر و شمع بکش : سعدی) در لهجه جنوب خراسان و بخارا و

مروهم بهمین معنی هست.

۲- اصل «شویت».

۳- متن اصلی «بشویت»

۴- بام = وام

فاجتنبوه: هر آینه می آسمیدن و قمار
بازیدن و بت پرستیدن و قرعه ها قمار
غلنائیدن پلید است از کار دیو
دور باثیت از وی

۷۲	یاری گر :	أَنْصَار
	و ما للظالمین من أنصار : و نه باشد مر ستم کاران را هیچ یاری گری	
۷۵	بنگر	أَنْظُرْ
۱	چهار پایان	أَنْعَام
۲۳	نیکویی کرد	أَنْعَمَ
۴۵	بینی	أَنْفَ
۸۵	جویهای روان	أَنْهَار
۵۲	یا	أَوْ
۳۱	بپوشاندمی	أَوْارِي
۴۱	بدهند شمارا	أَوْقِيتُمْ
۱۱۱	پیغام فرستادم	أَوْحَيْتُ
۸۹	میانزه تر	أَوْسَطَ
۶۴	برافروزند ^۱	أَوْفَدُوا
۱۱۴	پیشینان :	أَوَّلَ
	ربنا انزل علينا مائدة من السماء تكون لنا عيدا لا ولنا و آخرنا : پروردگار من فرو فرست بر ما خواهی از آسمان تا باشد ما را عیدی مریشینان مارا و سپینان ما را	
۴۷	ایشان	أَوَّلُكَ
۵۱	دوستان و یاران	أَوَّلِيَاءَ
۱۰۷	پیشنگیان ^۲	أَوَّلِيَان
۱۰۰	خداوندان خردها	أَوَّلِي الْأَبْأَب
۴۷	مردمان :	أَهْلَ
	و ليحكم اهل الانجيل بما انزل الله فيه : و حکم کندها مردمان	

۷۳	خدای	إِلَهَ
۶۴	تا	إِلَىٰ
۴۸	سوی تو	إِلَيْكَ
۷۳	دردگین	أَلِيمَ
۹۶	سوی وی گردانند شمارا	إِلَيْهِ تَحْشَرُونَ
۱۱۶	مادر	أُمَ
۴۸	گروه	أُمَّةَ
۵۲	کار	أَمْرَ
۱۱۷	بفرمودی	أَمَرْتُ
۶	بمالیت	إِمْسَحُوا
	باز مانند ند : فكلوا مما امكن عليكم و اذكروا اسم الله : بخوریت آنچه بازماند بر شما و یاد کنیت نام خدای را	أَمْسَكَنَّ
۴۹	بدان که : و ان احكم بينهم بما انزل الله : و بدان که حکم کنی میان ایشان بدا آنچه فرو فرستاد خدای	أَنْ
۴۹	اگر	إِنْ
۵۵	هر آینه	إِنَّ
۲۲	که :	إِنَّ
	ان الله يحب المقسطين : که خدای دوست دارد دادگران را	
۶۰	آگاهی دهم	أَنْبِئِي
۲۰	پیغامبران	أَنْبِيَاءَ
۱۰۹	تو	أَنْتَ
۵۹	فرو فرستاده آمد	أَنْزِلَ
۵۲	تنها	أَنْفُسَ
۹۰	بت پرستیدن :	أَنْصَابَ
	انما الخمر والميسر والانصاب و الازلام رجس من عمل الشيطان	

۱- در متن اصلی با «ف» ی سه نقطه است که در روزگاران پیشین ظاهراً تلفظی بین «ف» و «واو» داشته است.

۲- چنین است در متن اصلی

۲۱	برگردیت :	تَنَقَّلِبُونَ	۵۲	برسد	قَصِيبٌ
	و لا ترقنوا علی اذ بارکم فتقلبوا خاسرین : و سپس باز مگردیت برپایشتها [ی] خویش که برگردیت زبان کاران		۱۳	برسی ^۱ :	تَطْلِعُ
				ولا تزال تطلع علی خائفة : و همیشه برسی بر کزی از ایشان یمنی جهودان	
۵۹	همی کینه کشیت	تَنَقِمُونَ	۱۱۳	آرام گیرد	تَطْمَئِنُّ
۱۱۷	بستاندی جان	تَوَفَّيْتَ	۱۰۴	بیاییت	تَعَالَوْا
۴۹	برگردند	تَوَلَّوْا	۲	یار باشیت یک دیگر را	تَعَاوَنُوا
۹۲	برگردیت	تَوَلَّيْتُمْ	۷۶	همی پرستیت	تَعْبُدُونَ
۶	آهنگ کنیت	تَيَمَّمُوا	۴۲	روی بگردانی	تُعْرِضُ
	ث		۴	بیاموزنیت ایشان را	تَعْلَمُوهُمْ
۷۳	سه دیگر	ثَالِثٌ	۱۱۸	بیامری	تَغْفِرُ
۷۳	سه	ثَلَاثَةٌ	۱۰۰	رستگاری یابیت	تُفْلِحُونَ
۷۱	باز	ثُمَّ	۸۳	همی فروچکد	تَفْبِضُ
۴۴	بها	ثُمَّنٌ	۸۲	بکشی	تَقْتُلُ
	ج		۳۴	توانا گردید	تَقْدِرُونَ
۷۰	بیامد	جَاءَ	۳۳	بیرند :	تَقْطَعُ
۳۵	بکوشیت	جَاهِدُوا		و یعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم : و بکوشند اندر زمین بتیاه کاری که بکشندشان یا بدار کنندشان یا ببرند دستهاشان	
۵۰	نادانی	جَاهِلِيَّةٌ	۲	پرهیز کاری	تَقْوَى
	گردن کشندگان و بزرگ	جَبَّارِينَ	۹۹	پنهان داریت	تَكْتُمُونَ
۲۲	منشان		۱۱۰	سخن گویی	تَكَلِّمُ
۸۶	دوزخ	جَحِيمٌ	۱۱۰	بیود :	تَكُونُ
۴۵	خستگیها	جُرُوحٌ		و اذ تخلق من الطین کهیئة الطیر باذنی فتنفخ فیها فتکون طیراً باذنی : و چون اندازه همی کردی از کل سان مرغ بفرمان من بدمیدی اندر وی تا بیود مرغی بفرمان من	
۸۵	پاداشن	جَزَاءٌ	۹۴	برسد	تَنَالُ
۹۷	بکرد	جَعَلَ	۱۱۰	بدمیدی	تَنْفِخُ
۴۸	همه	جَمِيعٌ			
۶۵	بوستانها	جَنَّاتٌ			
۹۳	بزه	جَنَاحٌ			

۱- کذا، در متن اصلی بنظر می رسد که اصلاً این کلمه «بررسی» بمعنی «مشرف و مطلع شوی» باشد و دو حرف همجنس در یکدیگر ادغام شده است.

جَنَّة	بهشت	۷۲	خَالِدُونَ	جاودان	۸۰
جَوَارِح	شکار کنندگان	۲	خَبِيث	پلید	۱۰۰
جَهْد	استوارترین : ويقول الذين امنوا اهؤلاء الذين اقسوا بالله جهد ايما نهم : و يكو بند آتسها كه بگرويدند اين آتسها اند كه سوگند خوردند بخداي استوار ترين سوگندهاي ايشان	۵۳	خَبِير	آگاه	۸
			خَلُوا	بگیریت	۴۱
			خَرَجُوا	بیرون رفتند	۶۱
	ح		خِلَافِ	ناهمواری	۳۳
حَامٍ	پشت نگاه داشته	۱۰۳	خَلَّتْ	گذشت	۷۵
حَبِطَتْ	تباه گشت و نیست گشت	۵۳	خَلَقَ	بیافرید	۱۸
حَرْب	جنگ	۶۴	خَمَر	می آشامیدن	۹۰
حَرْج	تنگی	۶	خَنْزِير	خوک	۳
حِزْب	گروه	۵۶	خَوْف	بیم	۶۹
حِسَاب	شمار	۲	خَيْر	بهترین : و ارزقناو انت خيرا المراقبين : و روزي كن مارا و تو بهترین روزی دهندگانی	۱۱۴
حَسْب	بسنده است	۱۰۴	خَيْرَات	نیکیها	۴۸
حَسِبُوا	پنداشتند	۷۱		د	
حَسَن	نیکو	۱۲	دَائِرَة	سال یا شکستگی :	۵۲
حَضَر	بیاید	۱۰۶		فتری الذين في قلوبهم مرض يارعون فيهم يقولون نخشي ان تصيبنادائرة: بيني آتسها را اندر دلهای ايشان بیماری یعنی شك و نفاق همی بشتابند اندر ايشان همی گویند بترسیم كه برسد بماسائي يا شكستگی.	
حَظ	بهره	۱۳	دَاخِلُونَ	اندر شوندگان	۲۲
حَقّ	راستی	۴۸	دَخَلُوا	اندر آمدند	۶۱
حَكِيم	استوار کار	۳۸	دَم	خون	۳
حَلَفْتُمْ	سوگند خوریت	۸۹	دَمَع	آب چشم	۸۳
حَلِيم	بردبار	۱۰۱	دُون	جز	۱۱۶
حَوَارِیُّون	یاران	۱۱۲	دُون	فرود : قل اتعبدون من دون الله ما لا یملك لكم ضرا ولا نفعا: بگوی یامحمد همی یرستیت از فرود خدای آنچه پادشایی نه دارد شما را نه بازداشتن زیایی و نه رسا بیدن منفعتی.	۷۶
حَبِن	گاه	۱۰۶			
	خ				
خَائِنَة	کژی	۱۳			
خَارِجِین	بیرون آیندگان	۳۷			
خَاسِرِین	زیان کاران	۵			

دین	کیش	۳	رَزَقَ	روزی کرد	۸۸
ذَا قَرْبَىٰ	ذ	۱۰۶	رِسَالَةً	پیغامها :	۶۷
ذُبِحَ	خویشاوند نزدیک	۳	رُسُلَ	پیغامبران	۷۰
ذِكْرَ	کشته شود	۹۱	رَسُولَ	فرستاده	۱۹
ذُكِّرُوا	یاد	۱۳	رِضْوَانِ	خشنودی	۱۶
ذَلِكَ	پنددادندشان	۵۲	رِضَىٰ	خشنودگشته	۱۱۹
ذُكُوبَ	آن	۴۹	رَضِيتُ	پسندیدم	۳
ذَوَاعْدِلَ	گناهان	۹۵	رَقَبَةً	برده :	۸۹
ذَوِ انْتِقَامَ	دودادگر	۹۵		فَقَارُهُ اطعام عشرة مساكين من اوسط ما تطعمون اهليكم او كسوتهم او تحرير رقبة : و پوشش وی طعام دادن است ده درویش را از میانه تو آنچه بخورائیت کسهای خویش را یا پوشانیدن ایشان یا آزاد کردن بردهی	
رَاٰ زَيْقِينَ	کینه گزار	۱۱۴			
رُؤُوسَ	روزی دهندگان	۶			
رَبَّ	سرها	۷۲	رَقِيبَ	نگاه بان	۱۱۷
رَبَّ	پروردگار	۶۴	رِمَاحَ	نیزها	۹۴
رَبَّائِيُونِ	خداوند	۶۳	رَهْبَانِ	خدای ترسا	۸۲
رَبَّائِيُونِ	پارسا آن	۴۴		س	
	خدایان ^۱ :		سَاءَ	بد است	۶۶
	انا انزلنا التوراة فيها هدى ونور يحكم بها النبيون الذين اسلموا للذين هادوا والربانيون والاحبار بما استحفظوا من كتاب الله : ما فرو فرستادیم تورات اندر وی راه راست و روشایی تا حکم کنند بوی پیغامبران آنان که گردن نهادند حکم خدای را مرا آنکسها را که برگشتند یعنی جهودان و خدایان نیز حکم کنند دانشمندان نیز بوی حکم کنند بدانچه بازداشت خواستند از ایشان از نامه خدای		سَائِيَةً	گذاشته :	۱۰۳
رِجْسَ	پلید	۹۰	سَارِقَ	مرد دزد	۳۸
رِجَالًا	دومرد	۲۳	سَارِقَةً	زن دزد	۳۸
رَحِيمَ	بخشاینده	۷۴	سَالً	پرسیدند :	۱۰۲

۱- در متن اصلی «خدایان».

۲	نشانیها	شَعَائِر	قدس!ها قوم من قبلکم ثم اصبحوا بها کافرين : پرسیدند آن را گروهی از پیش شما باز شود ندیدان ناگرویدگان		
۲	دشمنزادگی	شَنَائَن			
۱۰۶	گواهی	شَهَادَة	۱۱۶	پاکا	سُبْحَانَ
۹۷	ماه	شَهْر	۳	نخجیر	سَبْع
۶۸	چیز	شَيْء	۱۶	راهها	سَبَل
۹۰	دیو	شَيْطَان	۱۱۰	جادوی	سَحَر
ص			۸۰	خشم گرفت	سَخَط
۶۹	نفو شاگان	صَابِئُونَ	۲	زود	سَرِيع
۹۳	نیکیهها	صَالِحَات	۹۵	گذشت	سَلَف
۸۲	نیکان	صَالِحِينَ	۱۱۳	آسمان	سَمَاء
۱۱۹	راست	صِدْق	۴۲	گوش دارندگان	سَمَاعُونَ
۱۱۳	راست گفتی	صَدَقْتَ	۷	شنیدیم	سَمِعْنَا
۲	بازگردانند	صَدُّوا	۷۶	شنوا	سَمِيع
۷۵	راست گوی و راستکار	صِدِّيقَة	۴۵	دندان	سِن
۱۶	راه	صِرَاط	۲۶	سال	سَنَة
۶	زمین	صَعِيد	۶۰	راه راست	سَوَاء السَّبِيل
۵۵	نماز	صَلَوَة	۵۴	زود باشد	سَوْفَ
۷۱	کر گشتند	صَمُّوا	۹۶	راه گذران :	سَيَّارَة
۹۵	روزه داشتن	صِيَام	احل لكم صيدا لبحر و طعامه متاعاً لكم و للسيارة : حلال کرده شود مرشمارا شكار دریا و خوردن وی بر خورداری مرشمارا و مر راه گذران را		
۹۴	شکار	صَيْد	۶۵	بدیها	سَيِّئَات
ض					
۷۶	زیان	ضَرَّ		ش	
۷۷	گم گشتند	ضَلُّوا	۸۳	گوايان	شَاهِدِينَ
ط			۹۸	سخت	شَدِيد
۶۰	بت	طَاغُوت	۶۰	بتر	شَرَّ
۵	کشتار :	طَعَام	۴۸	نهاد :	شَرَعَة
احل لكم لطيبات و طعام! لذین أو توأ الكتاب : حلال کرده شود مرشما را خوشیها و پاکیهها و کشتار آنکسها که دادندشان نامه یعنی تورات و انجیل			لكل جعلنا منكم شرعة و منهاجاً : مهر یکی را بکردیم از شما نهادی و مذهبی و راهی		

طَعْمُوا	بخوردند	۹۳	عَسَى	زود:	۵۲
طَغْيَان	گردن بردگی و سرزدگی	۶۸		فخشی ان قصینا دائرة فعسی الله ان یأتی بالفتح : بترسیم که برسد بما سالی یاشکستکی مکزود خدای بیارد گشایی یعنی فراخی بکشادن مکه	
طَوَّعَتْ	فرمان کرد	۳۰			
طَيِّب	خوش و پاکیزه	۸۸	عَشْرَةَ	ده	۸۹
طَيِّبَات	خوشبها و پاکبها	۸۷	عَصَوًا	بی فرمانی کردند	۷۸
طَيْر	مرغ	۱۱۰	عَظِيم	بزرگ	۸
طِين	گل	۱۱۰	عَقَا	اندر گذاشت	۹۵
	ظ		عَقَّدْتُمْ	ببندید	۸۹
ظَالِمِينَ	بی دادگران	۵۱	عُقُود	پیمانها	۱
ظَلَمَ	ستم کردن	۳۹	عَلَامٌ	داننده	۱۱۶
ظُلُمَات	تاریکیها	۱۶	عَلِمَ	بیاموزنید	۲
	ع		عَلَى	بر	۲۸
عَادَ	باز گردد	۹۵	عَلَيْكُمْ	بر شما بادا	۱۰۵
عَالَمِينَ	جانوران :	۱۱۵	عَلِيم	دانا	۵۲
	لا اَعَذِبُهُ اِحْدًا مِنَ الْعَالَمِينَ : نه پیچا نمش بدان کسی را از همه جا نوران		عَمِلَ	بکند	۶۹
عِبَاد	بندگان	۱۱۸	عَمِلُوا	بکردند	۹۳
عَبَدَ	پرستندگان	۶۰	عَمُوا	نابینا گشتند	۷۱
عَثِرَ	بر رسیده اید	۱۰۷	عَن	از	۲۸
عَجَزَتْ	اندر ماندم	۳۱	عِنْدَ	نزد	۵۲
عَدَاوَةٌ	دشمنانذگی	۸۲	عَيْنَ	چشم	۲۵
عَدَلَ	برابر	۹۵		غ	
عَدُوَان	سِتَم کاری	۲	غُرَاب	زاغ	۳۱
عَرَفُوا	شناختند	۸۳	غَضِبَ	خشم گرفت	۶۰
عَزِيز	سخت گیر :	۳۸	غَفُور	آمرزگار	۱۰۱
	و الله عزیز حکیم : و خدای سخت گیر استوار کار است		غَفُور	پوشاننده	۳۹
عَزِيز	استوار کار	۱۱۸	غُلَّتْ	بسته بادا :	۶۲
عَزَّرْكُمْ	یاری کنیت	۱۲		وقالت اليهود یدالله مغلولة غلت ایدهیم : و گفتند جهودان دست	

۲۷	نزدیک کردند	قَرَّبَا	خدای بسته است به باد دستها ایشان		
۲۷	آنچه بوی نزدیکی کنند	قَرَّبَان	ناپیدایی	غَیْب	
۶۰	کپیان	قِرْدَة	بی :	غَیْر	
۱۲	بام دادن	قَرَض	فمن اضطر فی مخصمة غیر متجافت لائم : هر که بیچاره گردد اندر کرسنگی بی گردا بیده سوی بزه می و گناهی		
۸	داد	قِسْط	ناشایست	غَیْرَ الْحَقِّ	
۸۲	زیر کان	قَسِیْسِین	نایداییها	غُیُوب	
۴۵	برابر	قِصَاص	و		
۴۵	سپس فرستادیم	قَفَّیْنَا	بی دادگران و بی فرمانان	فَاسِقِین	
۵۹	بگوی	قُلْ	آزمایش و شورش	فَتَنَه	
۹۷	گردن بندها	قَلَانْد	گشایش - فراخی	فَتَح	
۵۲	دلها	قُلُوب	گسستن	فَتْرَة	
۱۳	اندک	قَلِیل	گروه	فَرِیق	
۶	برخیزیت	قُمْتُمْ	تباه کاری	فَسَاد	
۸	ایستادگان	قَوَّامِین	افزونی	فَضْل	
۶۳	گفتار	قَوْل	همی کردند	فَعَلُوا	
۵۰	گروه	قَوْم	رستگاری	فَوْز	
۹۷	استادگی	قِیَام	زبر	فَوْق	
۱۴	راستخیز	قِیَامَه	اندر	فِی	
	ك		ق		
۴۸	تو	كُ	کارزار کنیت	قَاتِلَا	
۵۲	ناگرویدگان	كَافِرِین	سخت	قَاسِیَه	
۳۲	چنان است	كَانَ	نشستگان	قَاعِدُونَ	
۱۴	همی کردند	كَادُوا یَصْنَعُونَ	پیش	قَبْل	
۴۸	نامه - نبی	کتاب	کشتن	قَتْل	
۲۱	نبشت	کَتَبَ	هر آینه	قَدْ	
۴۹	بسیار	کَثِیر	پاکیزه	قُلُس	
۸۱	بیشترین :	کَثِیر	فرستاد	قَدَمَتْ	
	ولكن كثيرا منهم فاسقون: و بیک بیشترین از ایشان بی دادگران بودند				

۱۱۰	بزرگی و پیری	كَهْلٌ	۸۶	دروغ زن داشتند	كَذَّبُوا
۶۴	هرچگونه ^۱	كَيْفَ	۸۹	همچنین	كَذَلِكَ
	ل		۳۸	کردند	كَسَبَا
۴۸	تا :	لِ	۸۹	پوشانیدن :	كَسَوَهُ
	ولكن ليبلوكم فيما اتيكم فاستبقوا الخيرات : و بیک تا آزموده گرداندها را اندر آنچه بداد شما را پیشی گیریت بنیکها			فكفارتہ اطعام عشرة ماكين من اوسط ما قطعون اهلکم او کوتهم او تحریر رقبة: و پوشش وی طعام- دادن است ده درویش را از میانہ تر آنچه بخورائیت کسهای خویش را یا پوشانیدن ایشان یا آزاد کردن بردهی	
۶۸	انده مخور	لَا تَأْكُلُوا	۶	شتا لنگها	كَعْبَيْنِ
۷۷	بدم مرویت	لَا تَتَّبِعُوا	۱۱	فرو گرفت :	كَفًّا
۵۷	مگیریت	لَا تَتَّخِذُوا		اذهم قوم ان يسطوا اليكم ایدیهم فكف ایدیهم عنكم : چن آهنگ کنند گروهی که دراز کنند سوی شما دستها [ی] خویش فرو گرفت دستهای ایشان از شما	
۴۴	مترسیت	لَا تَخْشَوْا			
۱۳	همیشه	لَا تَزَالِ			
۴۴	مخریت	لَا تَشْتَرُوا			
۷۷	دور اندر مشویت	لَا تَغْلُوا	۵۷	ناگرویدگان	كُفَّارٌ
۹۵	مکشیت	لَا تَقْتُلُوا	۸۹	پوشش	كَفَّارَةً
۲	مبَر داردا	لَا يَجْرِمَنَّ	۶۵	بپوشانیدیمی	كَفْرًا
۱۰۰	برابر نباشد	لَا يَسْتَوِي	۱۱۰	بازداشتیم	كَفَفْتُ
۵۸	هیچ خرد ندارند	لَا يَعْقِلُونَ	۹۷	هر	كُلٌّ
۵۱	راه ننماید	لَا يَهْدِي	۴۱	سخن :	كَلِمَ
۳	گوشت	لَحْمٌ		يحر فون! لكلم من بعد مواضعه : همی بگردانند سخن را از پس جایگاههای	
۷۸	زفان	لِسَانٌ	۶۴	هرگاه	كَلِمًا
۵۷	بازی	لُعِبَ	۸۸	بخوریت	كُلُوا
۸۹	تامگر	لُعِلَّ	۴۸	شما	كُمُ
۶۰	دور کرد	لَعَنَ	۱۱۷	بودم	كُنْتُ
۱۳	دور کردیم	لَعَنَّا	۱۵	همی پنهان داشتیت	كُنْتُمْ كُفَّاهُونَ
۱۰۳	بیک ^۲	لَعْنٌ	۸	بباشیت	كُونُوا

۱- در متن اصلی : «هرچه چگونه» می باشد که ظاهراً «چه» اول زائد است.

۲- این کلمه در قرآنهای دیگر هم بفرآوانی دیده شده است.

۹۲	پیدا	مَبِين	۱۸	چرا	لِمَ
۹۶	برخورداری	مَتَاع	۱۱۷	چن	لَمَّا
۵	گیرندگان	مُتَخَذِينَ	۶	نه یا بیت	لَمْ يَجِدُوا
	از کوه فروغلتیده و بچاه	مُتَرَدِّتَةً	۴۱	استوار نه داشت :	لَمْ يَكُونِ
۳	اندر افتاده			قالوا امنا بافواههم ولم تؤمن قلوبهم : گفتند گرویدیم بدنهاهای ایشان و استوار نه داشت دلهای ایشان	
۴۶	ترس کاران	مُتَّقِينَ	۶	سوده باشیت	لَمْ يَسْتَم
۹۵	همچنان	مِثْل	۷۳	نه ایستند	لَمْ يَنْتَهُوا
۶۰	پاداشن	مَثُوبَةً	۴۲	نه توانند زیان کردن :	لَنْ يَضُرَّوْا
۸۵	نیکو کاران	مُحْسِنِينَ		و ان تعرض عنهم فلن يضروك شيئاً : و اگر روی بگردانی از ایشان نه توانند زیان کردن ترا چیزی	
۵	پاك دامنان	مُحْصَنَات	۶۳	چرا :	لَوْ
۳	گرسنگی	مَحْمَصَةً		لولا نهيهم الربانيون والاحبار : چرا باز نه داشتند ايمان را پارسا آن و دانشمندان.	
۶	آرنجها	مَرَافِق	۴۸	اگر	لَوْ
۴۸	باز گشت	مَرْجِع		م	
۵۲	بیماری	مَرَض		چه بوده است :	مَا
۵	پلید دامنان پلید کاران	مُسَافِحِينَ	۸۴		
۸۹	درویش	مَسَاكِينَ		و ما لئلا نؤمن بالله و ما جاءنا من الحق : و همی گویند چه بوده است ما را که نگرویم بخدای و آنچه آمد بما از راستی	مَا
	ولكن يؤاخذكم بما عقدتم الايمان فكفارته اطعام عشرة مساكين : و بيك بگیرد شمارا بدانچه ببندیت سوگندها و پوشش روی طعام دادن است ده درویش را		۹۹	نیست :	مَا
۱۶	راست	مُسْتَقِيم		ما على الرسول الا البلاغ : نیست بر پینامبر مگر رسانیدن پینام	
۴۸	راست دارنده	مُصَدِّق	۴۷	آنچه	مَا
۱۸	باز گشتن	مَصِير	۶	آب	مَاء
۸۳	با	مَعَ	۱۱۲	خوان	مَائِدَةً
۸	آمرزش	مَغْفِرَةً	۲۴	تا باشند	مَادَامُوا
۶۴	بسته	مَغْلُوثَةً	۷۲	جای	مَأْوَى
۶۴	تباه کاران	مُفْسِدِينَ	۶۴	گسترده	مَبْسُوطَتَان
۱۰۷	جای	مَقَام			

۳	مردار	مِيتَه	۶۶	میانه	مُقْتَصِدَة
۷۰	پیمان	مِشَاق	۲۱	پاك گردانیده	مُقَدَّسَة
	ن		۴۲	دادگران	مُقَسِّطِین
۵۹	ما	نَا	۳۷	پای دار	مُقِیم
۷۲	آتش دوزخ	نَار	۶۰	جایگاه	مَكَان
۳۱	پشیمانان	نَادِمِین	۴	سگ داران بر آغایندگان	مَكْلِبِین
۵۸	بخوانیت	نَادِیْتُمْ	۱۷	پادشایی	مَلِك
۴۹	مردمان	نَاس	۲۰	پادشان	مَلُوك
۱۱۳	بخوریم	نَاكُلُ	۵۱	هر که :	مَنْ
۸۱	پیغامبر	نَبِی	ومن یتولهم منكم فانه منهم : و هر که دوست گیرد ایشان را از شما وی از ایشان باشد		
۷۵	پیدا کنیم	نَبِین			
۴۲	پیغامبران	نَبِیُّون	۵۰	کیست :	مَنْ
۵۲	بترسیم	نَخَّسِی	و من احسن من الله حکماً لقوم یوقنون: و کیست نیکوتر از خدای بحکم کردن مرگروهی را که بی گمان باشند		
۱۹	بیم کننده	نَدِیر			
۶	زنان	نَسَاء	۹۱	بازخواهیت ایستادن :	مَنْتَهَوْنَ
۱۳	فرامشت کردند	نَسُوا	و یدکم عن ذکر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون : باز دارد شما را از یاد خدای و از نماز چیز شما باز خواهیت ایستادن		
۱۴	دست بازداشتند	نَسُوا			
۱۰۶	خریم	نَشْتَرِی	۳	خبه گشته	مُنْخَنِقَة
۱۴	یاری گران :	نَصَارِی	۷۹	زشتی	مُنْكَر
ومن الذین قالوا انا نصاری اخذنا میثاقهم : و از آنکها که گفتند ما یاری میخوانیم مرعیسی را یعنی ترسانان بگرفتیم			۴۸	راه	مِنْهَاج
۵۱	ترسانان	نَصَارِی	۱۳	جایگاهها	مَوَاضِع
۳	بتان	نَصَب	۵۲	گرویدگان	مُؤْمِنِین
۸۲	همی امید داریم	نَطْمَعُ	۱۱۰	مردگان	مَوْتِی
۳	سرون زده	نَطِیخَة	۸۲	دوستی	مَوَدَّت
۱۱۳	بدانیم	نَعْلَمُ	۴۶	پند	مَوْعِظَة
۹۵	چهار پایان	نَعَم	۳	بچوب کشته	مَوْقُودَة
			۱۱۰	گاواره	مَهْد

نَعْمَتَ	نیکوی	۶	هَمْ	ایشان	۴۷
نَفْسُ	تن	۳۰	هَمْ	آهنگ کنند	۱۱
نَقْضُ	بشکستن	۱۳	هَوْلَاءَ	این :	۵۳
نَقِيبُ	سرهنگ	۱۲		ويقول الذين آمنوا اهؤلاء الذين اقسموا بالله جهدا يما نهم انهم لمعكم: و بگویند آنکسها که بگرویدند این آنکسها اند که سوگندخوردند بخدای استوارترین سوگندهای ایشان که ایشان با شما اند	
نَكُونُ	بیاشیم	۱۱۳			
نور	روشنایی	۱۵			
	و		هَيْئَتَه	سان ^۱	۱۱۰
وَائْتَقَ	پیمان کرد	۷	هَيْهِنَا	اینجا	۲۴
وَاحِدَةً	يك	۴۸		ی	
وَالِدَةً	مادر	۱۱۰	يَا كَلَانَ	همی خوردندی	۷۵
وَجَدْنَا	بیافتیم	۱۰۴	يَبْحَثُ	همی کاوید	۳۱
وَجَهَ	روی	۱۰۸	يَبْسُطُونَ	دراز کنند	۱۱
وَسِيلَةً	نزدیکی	۳۵	يَبْتَغُونَ	بجویند	۲
وَصِيَّتَهُ	اندرز کردن	۱۰۶	يَبْغُونَ	همی جویند	۵۰
وَصِيلَةً	باخواهر پیوسته	۱۰۳	يَبْلُو	آزموده گرداند	۴۸
وَلِيَّ	دوست و یار	۵۵	يَبِينُ	همی پدید کند	۸۹
وَيَلُ	وای	۳۱	يَتَقَبَّلُ	پذیرد	۲۷
	ه		يَتَلَى	خوانده شود	۱
هَ	وی	۹۴	يَتَنَاهَوْنَ	باز همی استاندند	۷۹
هَادُوا	برگشتند	۶۹	يَتَوَلَّوْنَ	همی برگردند	۴۳
هَدَى	راه راست	۴۴	يَتَوَلَّوْنَ	بدوستی گیرند :	۸۰
هَذَا	این	۳۱		تری کثیراً منهم يتولون الذين كفروا: بینی بسیاری را از ایشان بدوستی گیرند آنکسها که کافر گشتند	
هَزُو	افسوس	۵۷	يَتَيَبَّهُونَ	سرگشته همی گردند	۲۶
هَلْ	چیز :	۵۹	يُجَاهِلُونَ	کارزار کنند	۵۴
	قل يا اهل الكتاب هل تنقمون منا: بگوی یا محمد یا مردمان توریت و انجیل چیز همی کینه کشیت از ما		يَجْمَعُ	گرد آرد	۱۰۹

۱- در متن کهیئة را کاتب اشتباهاً «نشان» نوشته است و صحیح «بسان» است

یا بیهوشان از ناهمواری یا برون
کنندشان [ن] از زمین

۴۹	برساند	يُصِيبُ
۱۰۵	گزاید	يَضْرُ
۶	پاك گرداند	يُطَهِّرُ
۶۷	نگاه دارد	يَعْصُمُ
۹۷	بداند	يَعْلَمُ
۹۴	پیدا کند :	يُعْلِمُ
یا ایها الذین آمنوا لیبلونکم الله بشیء من الصیدتنا له ایدیکم و رما حکم لیعلم الله من یخافه بالغیب: یا آنکسها که بگرویده ایت آزموده گرداند شما را خدای بجیزی از شکاری که برسد بوی دستهای شما و نیزهای شما پیدا کند خدای آن کسی را که برسد از وی بناییدایی		
۶۲	همی کنند	يَعْمَلُونَ
۱۸	بیامرزد	يَغْفِرُ
۳۶	باز خرنندی خویشتن را	يَفْتَنُونَ
۱۰۳	همی سازند و بافند	يَفْتَرُونَ
۴۹	آزموده گردانند	يَفْتِنُونَ
۷۰	بکشتند	يَقْتُلُونَ
۱۰۷	سو گند خورند	يُقْسِمَانِ
۵۲	همی گویند	يَقُولُونَ
۱۰۷	باستند	يَقُومَانِ
۵۵	بپای دارند	يُقِيمُونَ
۶۱	همی پوشیده کنند	يَكْتُمُونَ
۷۳	برسد :	يَمْسَسَ
وان لم ینتهوا عما یقولون لیمسن الذین کفروا منهم عذاب الیم : و اگر باز نه ایستند از آنچه همی گویند برسد بدان کسها که کافر گشتند از ایشان عذابی دردگین		
۱۷	پادشاهی دارد	يَمْلِكُ
۱۲	آگاه کند	يُنَبِّئُ

۵۴	دوست دارد	يُحِبُّ
۶۹	اندوه خورند	يَحْزَنُونَ
۴۳	داوردارند	يَحْكُمُونَ
۹۴	بترسد	يَخَافُ
۱۷	بیافریند	يَخْلُقُ
۶۴	دست	يَدُ
۸۴	اندر آرد	يَدْخُلُ
۹۵	بچشد	يَلْمُزُ
۱۳	همی گردانند	يُحَرِّفُونَ
۵۴	بر گردد	يَرْكَبُ
۳۱	بنماید	يُرِي
۹۱	همی خواهد	يُرِيدُ
۳۷	همی خواهند	يُرِيدُونَ
۶۴	ببفزاید	يَزِيدَنَّ
۶۲	همی شتابند	يُسَارِعُونَ
۱۱۲	تواند	يَسْتَطِيعُ
۷۴	آمرزش خواهند	يَسْتَغْفِرُونَ
۶۴	همی کوشند	يَسْعَوْنَ
۵۴	خواهد	يَشَاءُ
۷۲	انباز گیرد	يَشْرِكُ
۵۲	بشوند	يُصْبِحُونَ
۹۱	بازدارد	يَصُدُّ
۳۳	بدار کنندشان :	يُصَلِّبُونَ

انما جزاؤ الذین یحاربون الله و
رسوله و یعون فی الارض فساداً
ان یقتلوا او یصلبوا او یقطع
ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا
من الارض: هر آنچه پاداش آنکسها
که بحرب بیرون آیند با خدای و
پیغامبر وی و بکوشند اندر زمین
تباہ کاری که بکشندشان یا بدار
کنندشان یا ببرند دستهایشان و

۳۱	پوشاند	يُوَارِي	۹۵	کینه کشد	يَنْتَقِمُ
۵۴	بدهش	يُوْقِيهِ	۱۱۲	فرو فرستد	يَنْزِلُ
۹۱	ببفکند	يُوْقِعُ	۱۱۹	سود دارد	يَنْفَعُ
۵۰	بی گمانان باشند	يُوْقِنُونَ	۶۴	هزینه کند	يُنْفِقُ
۶۴	روز	يَوْمَ		برون کنندشا [ن] (شاهد	يُنْفِقُونَ
۳	امروز	آلْيَوْمَ	۳۳	ذیل یصلبُون آمده است)	
۱۰۴	راه یافته بودند	يَهْتَدُونَ	۶۳	بازداشتند	يَنْهَى

